

واقعیت اجتماعی شهروندی در ایران

غلام‌عباس توسلی، سید محمود نجاتی حسینی

موضوع این مقاله تحلیل و تبیین واقعیت اجتماعی شهروندی در ایران پس از انقلاب اسلامی است. هدف مقاله به دست دادن تحلیلی جامعه‌شناختی از فرایند شکل‌گیری شهروندی در ایران همراه با سازوکارهای شکل‌دهنده شهروندی است. همچنین شکل‌بندی اجتماعی این پدیده مدرن در ایران پس از انقلاب ۵۷ نیز از حیث «نوع اجتماعی، محتوای اجتماعی، شکل اجتماعی و قلمرو اجتماعی» شهروندی در ابعاد «مدنی، سیاسی و اجتماعی» آن مدنظر قرار گرفته است. چهارچوب نظری مقاله نظریه اجتماعی شهروندی و روش آن جامعه‌شناسی تاریخی است و در آن به طرح سه پرسش از ماهیت فرایندهای مؤثر بر شکل‌گیری شهروندی و سازوکارهای تاثیرگذار آن و ساختارهای شکل‌بندی شهروندی و نیز سه فرضیه مرتبط با آن پرداخته شده است. این فرضیه‌ها ناظر به اثرگذاری گفتمان قوانین موضوعه و قانون اساسی، جهت‌گیری‌های برنامه‌های توسعه و همچنین شکل‌گیری تقاضاهای سیاسی-اجتماعی مدرن است. کلید واژگان: جامعه‌شناسی تاریخی شهروندی ایران؛ نظریه اجتماعی و شهروندی؛ شهروندی‌های مدنی، سیاسی و اجتماعی در ایران.

مقدمه

شهروندی (Citizenship) به عنوان یک پدیده اجتماعی مدرن از مؤلفه‌های محوری نظام‌های سیاسی دموکراتیک و شاخصی کلیدی برای نشان دادن تحقق دموکراسی در یک جامعه مدرن است که برخوردار از حوزه عمومی و جامعه مدنی کارآمد و پویا است. در ادبیات گسترده نظریه‌های شهروندی، هسته مشترک تعاریف ارائه شده از شهروندی به شرح زیر است:

مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره پنجم، شماره ۲، ۱۳۸۳، ص. ۳۲-۶۲

۱. نوعی پایگاه و نقش اجتماعی مدرن برای تمامی اعضای جامعه؛
۲. مجموعه به هم پیوسته‌ای از وظایف، حقوق، تکالیف و مسئولیت‌ها و تعهدات اجتماعی، سیاسی، حقوقی، اقتصادی و فرهنگی همگانی، برابر و یکسان؛
۳. احساس تعلق و عضویت اجتماعی مدرن برای مشارکت جدی و فعالانه در جامعه و حوزه‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی؛
۴. برخورداری عادلانه و منصفانه تمامی اعضای جامعه از مزایا، منابع و امتیازات اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، حقوقی و فرهنگی فارغ از تعلق طبقاتی، نژادی، مذهبی و قومی (مک لین، ۱۹۹۶؛ ترنر، ۱۹۹۳، فصل ۱).

با در نظر داشتن این تعریف از شهروندی، واقعیت اجتماعی آن در ایران با تأکید بر دوره تاریخی ۱۳۷۶-۸۰ تحلیل و تبیین خواهد شد. پیش از آن توضیح این نکته ضروری است که پدیده شهروندی در ایران آنچنانکه شایسته است مورد تأمل جامعه‌شناسانه قرار نگرفته است. البته در نشریات حزبی از سوی فعالان سیاسی، روشنفکران ایدئولوژیک، دولتمردان و سیاستمداران مدافع اصلاحات در قالبی کلی و ایدئولوژیک به آن پرداخته شده است؛ بدون آنکه تصویری جامعه‌شناختی از فرایندهای علمی، سازوکارهای شکل‌دهنده و صورت‌بندی اجتماعی آن عرضه گردد. لذا مشخص نیست که این پدیده اجتماعی چگونه شکل گرفته؛ چه عواملی در شکل‌گیری آن مؤثر بوده است و نهایتاً شکل‌بندی اجتماعی کنونی آن به چه صورتی است. در این مقاله با طرح سه پرسش و به تبع آن سه فرضیه خطوط راهنما برای تحلیل و تبیین جامعه‌شناختی پدیده شهروندی تصریح می‌شود.

پرسش‌ها و فرضیه‌ها

۱. چرا شهروندی شکل گرفته است؟ (فرایند علی تأثیرگذار بر شهروندی)
 ۲. چگونه شهروندی شکل گرفته است؟ (سازوکارهای شکل‌دهنده به شهروندی)
 ۳. شهروندی چه شکل‌هایی به خود گرفته است؟ (ساختارهای شکل‌بندی شهروندی)
- الف. تقاضاها و مطالبات اجتماعی، سیاسی، حقوقی و فرهنگی مدرن طی دوره مذکور بر شکل‌گیری شهروندی در ایران تأثیرگذار بوده است.
- ب. قانون اساسی، نظام سیاسی ایران پس از انقلاب ۱۳۵۷ ایران به شکل جمهوری همراه با محتوای قانون‌گذاری و قوانین موضوعه پارلمانی و جهت‌گیری‌های توسعه‌ای دولت از سازوکارهای شکل‌دهنده شهروندی است.

- پ. نتایج شکل‌بندی اجتماعی در ایران به این صورت است:
۱. نوع شهروندی بیشتر «شهروندی سیاسی» است تا شهروندی‌های مدنی و اجتماعی.
 ۲. شکل شهروندی بیشتر از نوع «بالا به پایین» است تا شهروندی از پایین به بالا.
 ۳. گونه شهروندی بیشتر «شهروندی منفعل» است تا شهروندی فعال.
 ۴. قلمرو شهروندی بیشتر «شهروندی در حوزه خصوصی» است تا شهروندی در حوزه عمومی.

چهارچوب نظری

چشم‌انداز نظری مقاله «جامعه‌شناسی شهروندی» (یا نظریه اجتماعی شهروندی) است. در این زمینه با توجه به طیف گسترده نظریه‌های اجتماعی شهروندی، ترکیبی از سه رهیافت ۱. جامعه‌شناسی نظری با تأکید بر آرای مارکس، دورکیم، وبر، پارسونز، گیدنز و هابرماس؛ ۲. تاریخی تی. اچ. مارشال و ۳. تجربی برایان، اس، ترنر استفاده شده است. علاوه بر این، از رویکردهای نظری صاحب‌نظران مطرح در جامعه‌شناسی تاریخی و سیاسی ایران نظیر فوران، آبراهامیان، کاتوزیان، بشیریه و توسلی سود برده‌ایم (کاتوزیان، ۱۳۷۴، ۱۳۷۸، ۱۳۷۲ و ۱۳۸۰؛ آبراهامیان، ۱۳۷۶ و ۱۳۷۸؛ بشیریه، ۱۳۸۰ و ۱۳۸۱؛ فوران، ۱۳۸۰ و ۱۳۸۲). سپس به کمک تکنیک بازسازی عقلانی هابرماس (هولاب، ۱۳۷۵: ۲۵) نهایتاً یک چارچوب نظری ترکیبی-ابداعی ساخته شده است. توضیح این‌که برای بررسی فرضیه اول رهیافت جامعه‌شناسی نظری شهروندی، برای فرضیه دوم رهیافت جامعه‌شناسی تاریخی شهروندی و سرانجام رهیافت جامعه‌شناسی تجربی شهروندی برای محک فرضیه سوم به کار گرفته شده است (ترنر، ۱۹۹۳، فصل ۱؛ ترنر و همیلتون، ۱۹۹۴).

روش

روش ترکیبی ما نیز جامعه‌شناسی تاریخی است. در این جا هم از سه رویکرد روشی مطرح و معتبر استفاده شده است: ۱. رویکرد جامعه‌شناسی تاریخی کلاسیک مارکس و وبر که مناسب تحلیل تاریخی کلان فرهنگی تاریخی جوامع و تمدن‌هاست؛ ۲. رویکرد جامعه‌شناسی تاریخی معاصر برودل، آیزنشتاد، مور؛ که متناسب با تحلیل جامعه‌شناسانه تاریخی پدیده‌های اجتماعی خاص در یک دوره زمانی میانه است و ۳. رویکرد جامعه‌شناسی تاریخی تجربی جدید تیلی، مان، کوران، گلدشتاین، اسکاچپول، آندرسون، گیدنز و هابرماس که برای تحلیل جامعه‌شناسانه تاریخی واقعیت‌های اجتماعی در یک دوره زمانی کوتاه‌مدت

به کار گرفته می شود، از جمله شورش ها، طبقات اجتماعی و شهروندی و مانند آن (آبرامز، ۱۹۸۲؛ برک، ۱۹۸۱؛ وبر، ۱۹۶۸). ضمن محور قرار دادن جامعه شناسی تاریخی سلیمتریکی (Celiometric) (جامعه شناسی تاریخی کمی آماری مبتنی بر شواهد تجربی) به ویژه برای فرضیه سوم (وبر، ۱۳۸۲: ۲۴۰-۲۷۲؛ برک، ۱۳۸۱: ۳۱-۵۹؛ نوذری ۱۳۷۹: ۲۵۳-۴۵۰؛ استنفورد، ۱۳۸۲: ۴۳-۹۰؛ نجاتی حسینی، ۱۳۸۲: ۱۵۳-۱۸۳)، رویکردهای دیگر نیز برای تحلیل جامعه شناسی تاریخی شهروندی در ایران طی یک دوره کلان (قبل از اسلام تا قبل از انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ ایران) به کار گرفته شده است.

۱. نظریه اجتماعی شهروندی

پرداختن به حجم عظیم نظریه های شهروندی با توجه به محدودیت مقاله در این جا میسر نیست؛ لذا صرفاً یک جمع بندی تحلیلی از نظریه های اجتماعی شهروندی ارائه خواهد شد. پیش از آن باید گفت پیشینه مفهومی و تاریخی مباحث نظری شهروندی به اندیشه سیاسی اجتماعی سقراط، افلاطون و به ویژه ارسطو در کتاب سیاست در یونان باستان، رواقیون و فلاسفه مسیحی به ویژه اگوستین و اکویناس در عصر رومیان و قرون وسطی و به صورت منسجم تر در اندیشه سیاسی-اجتماعی ماکیاولی، هابز، لاک، روسو، کانت و هگل در دوره رنسانس برمی گردد (هاچینگ، ۱۹۹۹).

همان گونه که بویو (۱۳۷۶)، دوبنوا (۱۳۷۸)، هلد (۱۳۷۸)، آربلانستر (۱۳۷۹)، مکفرسون (۱۳۷۹) و فالکس (۱۳۸۱) تأکید کرده اند، مفهوم پردازی از شهروندی در اندیشه سیاسی-اجتماعی مدرن با برخورداری از میراث کلاسیک ها بر صورت بندی شهروندی، که طبق تحلیل دیوید میلر با مؤلفه هایی چون «حقوق، وظایف، مشارکت، رضایت و امتیازات شهروندی» تعریف و تبیین شده است، سهم قابل توجهی در نظریه های شهروندی مدرن دارد. (میلر، ۱۹۹۹، فصل ۳).

به نظر ترنر نیز جامعه شناسان کلاسیک نظیر مارکس، وبر، دورکیم و تونیس و مدرن خصوصاً پارسونز و مارشال و معاصر به ویژه گیدنز و هابرماس با تأثیر پذیری از ایده های شهروندی پیش از خود ابداعات نظری قابل توجهی در قالب نظریه شهروندی داده اند (۱۹۹۳، فصل ۱). با توجه به این که چارچوب نظری پژوهش ما «نظریه اجتماعی شهروندی» است، در قالب جدول شماره (۱) به صورتی فشرده نگاهی به چشم انداز کلی آن خواهیم داشت.

جدول شماره ۱. طرح کلی نظریه اجتماعی شهروندی

ترکیبی	پست‌مدرن و فمینیستی	مدرن	کلاسیک
الف. شهروندی اجتماعی رفاهی (الکوک، دوروراس)	الف. شهروندی جنسیتی، شهروندی مؤنث، شهروندی بالقوه، شهروندی بالفعل، شهروندی حقیقی، شهروندی تفکیک شده (پتیمان، لیستر و ماریون یانگ)	الف. شهروندی‌های مدنی و سیاسی و رفاه (مارشال)	الف. شهروندی انقلابی (مارکس)
ب. شهروندی کامل (نسبت، کلی، یانویتز، مان، روشه، ماکدو، نابلور، لکا و باربالت)		ب. شهروندی اجتماعی مدرنیستی (پارسونز)	ب. شهروندی عقلانی (وبر)
پ. شهروندی چند فرهنگی (آرون)			پ. شهروندی مدنی-عرفی (دورکیم)
ت. شهروندی حاشیه‌ای و شهروندی درجه دوم (هیسلر و بروباکر)			ت. شهروندی عرفی-گزلشافتی (تونیس)
ح. شهروندی حوزه عمومی (هابرماس)			

یادآوری می‌شود که با وجود طیف گسترده نظریه‌های اجتماعی شهروندی محور مشترک در تعریف جامعه‌شناسانه مفهوم شهروندی تأکید بر حقوق و وظایف شهروندی، مشارکت شهروندی، برابری شهروندی، هویت شهروندی و نقش و پایگاه شهروندی فارغ از تعلقات اجتماعی، طبقاتی، قومی، نژادی و مذهبی اعضای جامعه است.

با وجود این، جامعه‌شناسان شهروندی طی سده اخیر چشم‌اندازهای گوناگونی شهروندی را مورد توجه قرار داده‌اند. (لیستر، ۱۹۹۸؛ پترسون و همکاران، ۱۹۹۹؛ هابسون، ۲۰۰۰؛ دمین و همکاران، ۱۹۹۶؛ تم، ۱۹۹۸). جامعه‌شناسان کلاسیک خصوصاً وبر، دورکیم و تونیس قائل به نوعی هویت، عضویت و تعهد عقلانی، عرفی و مدنی جدید برای اعضای جامعه در قالب پدیده شهروندی هستند که منجر به مشارکت سیاسی، اجتماعی و فرهنگی دموکراتیک و احساس تعلق اجتماعی بیشتر به جامعه می‌گردد و نهایتاً به تقویت انسجام اجتماعی و نظم اجتماعی منجر می‌گردد. از این منظر شهروندی عقلانی و بری، شهروندی مدنی و عرفی دورکیمی و شهروندی عرفی و گزلشافتی تونیزی معنا پیدا می‌کند. البته در این میان نوع نگاه مارکس به شهروندی تابع نظریه اجتماعی سیاسی خاص او می‌باشد. نگرش مارکس به نوعی

مشارکت سیاسی تمام‌عیار غیربورژوازی در یک جامعه مدنی انقلابی است که فقط پس از فروپاشی جامعه سرمایه‌داری امکان تحقق پیدا خواهد کرد. اما بخش اعظم جامعه‌شناسی مدرن شهروندی ادامه مسیر طرح شهروندی وبری-دورکیمی تلقی می‌شود. پارسونز نیز در قالب مفهوم شهروندی اجتماعی مدرنیستی چنین خط فکری را دنبال کرده است. وی با مینا قرار دادن متغیرهای الگویی عام‌گرایی، بی‌طرفی ارزشی، اکتساب و نیز جامعه مبتنی بر قرارداد عرفی و مدنی تصویری از شهروندی به‌عنوان نوعی کردار اجتماعی معطوف به عضویت اجتماعی و انسجام اجتماعی عرضه می‌کند. در مجموع طرح نظری شهروندی وبری، دورکیمی و پارسونزی یکی از رویکردهای سه‌گانه مطرح در جامعه‌شناسی شهروندی است که تأکید آن بر عقلانیت عرفی شده، عضویت و تعهد اجتماعی مدنی، مشارکت و تعلق اجتماعی تمامی اعضای جامعه با هدف تقویت انسجام و نظم اجتماعی مدرن است و از نوعی جهت‌گیری دموکراتیک و لیبرالی به معنای سیاسی آن برخوردار می‌باشد. (ترنر، ۱۹۹۳).

دیگر جامعه‌شناس مدرن تی. اچ. مارشال آغازگر رویکرد جامعه‌شناسی تاریخی شهروندی است. طرح نظری مارشال پاسخی به چالش میان سرمایه‌داری و دموکراسی در دل دولت رفاه است که مسئله مهم آن برقراری مصالحه و پیوند میان مؤلفه‌های کلیدی نظام اقتصادی سرمایه‌داری یعنی طبقه اجتماعی و بازار و نظام سیاسی دموکراسی یعنی مشارکت همگانی و برابری حقوقی در جامعه مدرن است. به‌طور خلاصه، حل چالش وجود طبقات اجتماعی و تفاوت‌های طبقاتی از سویی و ضرورت تقویت تعهدات اجتماعی سیاسی همه اعضای جامعه به نظام اجتماعی از سوی دیگر در طرح شهروندی مارشال بحث شده است. از این منظر مارشال با بررسی و تحلیل تاریخی اجتماعی شکل‌گیری پدیده شهروندی در غرب طی سده‌های هفده تا بیست میلادی به طرح ابعاد سه‌گانه شهروندی نیز پرداخته است. از دیدگاه مارشال شهروندی نوعی منزلت اجتماعی است که جامعه آن را به تمامی اعضا نموده و به موجب آن تمامی افراد از جایگاه حقوق و وظایف برابر که توسط قانون حمایت و تثبیت شده برخوردارند. مارشال بر آن است که این حقوق دارای سه بعد اجتماعی اساسی است: حقوق مدنی و شهروندی مدنی، مانند حق برخورداری از آزادی بیان، مالکیت، مذهب، عقیده؛ حقوق سیاسی و شهروندی سیاسی، مانند حق برخورداری از رأی، عضویت و مشارکت سیاسی و حقوق اجتماعی رفاهی و شهروندی اجتماعی رفاه، مانند حق برخورداری از رفاه و خدمات اجتماعی، اشتغال، آموزش، امنیت، تأمین اجتماعی و مانند آن. به‌نظر مارشال جامعه‌شناسی تاریخی شهروندی در غرب نشان می‌دهد که به موازات گسترش نهادسازی‌ها و بسترسازی‌های ساختاری حقوقی، سیاسی و اجتماعی ما شاهد شکل‌گیری سه نوع به‌هم پیوسته از شهروندی، یعنی مدنی، سیاسی،

اجتماعی و رفاهی هستیم. در سده هفده و هیجده میلادی به موازات تحول در نظام حقوقی و دسترسی به دادگاه‌ها و حق برخورداری از قضاوت عادلانه و منصفانه شهروندی مدنی شکل گرفته است؛ در سده هیجده و نوزده نیز نهادهای دموکراتیک و پارلمان‌تاریزم منجر به توسعه حقوق سیاسی و شهروندی سیاسی، یعنی حق همگانی برخورداری از رأی، عضویت در اجتماعات و مشارکت سیاسی شده است و نهایتاً با پیدایی دولت رفاه در سده بیستم حق شهروندی اجتماعی، یعنی برخورداری از رفاه همگانی پدید آمده است. روی هم رفته، جامعه‌شناسی تاریخی شهروندی مارشال و به‌ویژه نظریه ابعاد اجتماعی شهروندی وی، یعنی شهروندی‌های مدنی، سیاسی و اجتماعی رفاهی، بخش اساسی از جامعه‌شناسی شهروندی محسوب می‌شود که در پژوهش ما مورد توجه قرار گرفته (مارشال، ۱۹۹۴؛ فصل ۲۹ و ۳۰).

برایان. اس. ترنر یک طرح تکمیلی و تجربی برای مطالعه شهروندی ارائه داده است که می‌توان آن را مبنایی برای «رویکرد جامعه‌شناسی تجربی شهروندی» تلقی کرد. در طرح ترنر پدیده شهروندی با چهار مؤلفه جامعه‌شناسی تحلیل و تبیین می‌شود.

الف) شکل اجتماعی شهروندی: این‌که شهروندی از بالا به پایین یعنی از دولت به سمت جامعه شکل گرفته است، یا از پایین به بالا یعنی از جامعه و نهادهای مدنی به سمت دولت؛ ب) قلمرو اجتماعی شهروندی: شهروندی بیشتر متمایل به شکل‌گیری در حوزه عمومی بوده است، یا حوزه خصوصی؛ پ) گونه اجتماعی شهروندی: مشارکت شهروندی بیشتر حالت فعال دارد، یا منفعل؛ ت) محتوای اجتماعی شهروندی: این‌که شهروندی عمدتاً در عمل ناظر به ایفای وظایف، تکالیف، مسئولیت‌ها و تعهدات شهروندی بوده است، یا معطوف به حقوق و امتیازات شهروندی. علاوه بر این مؤلفه‌ها، در طرح تجربی ترنر به دو مؤلفه جامعه‌شناختی دیگر نظیر ۱) نیروهای اجتماعی شهروندی، یعنی این‌که کدام دسته از نیروهای اجتماعی یا طبقات و گروه‌های اجتماعی در شکل‌گیری شهروندی تأثیرگذار بوده‌اند و ۲) ترتیبات اجتماعی شهروندی، یعنی این‌که چه نهادهای سازنده و بسترسازیهایی برای تحقق و تقویت شهروندی صورت گرفته است برخورد می‌کنیم. در مجموع طرح ترنر را می‌توان فمینیست مدل جامعه‌شناختی مناسبی برای تحلیل شهروندی محسوب کرد (ترنر، ۱۹۹۴؛ فصل ۱).

بخش دیگری از نظریه شهروندی در مباحث جامعه‌شناسان فمینیست و پست‌مدرن شکل گرفته است که محور تحلیل آن‌ها مسئله طرد اجتماعی زنان از دایره شهروندی (نظریه شهروندی فمینیستی) و محرومیت اجتماعی برخی از گروه‌های اجتماعی از امتیازات شهروندی (نظریه شهروندی پست‌مدرن) است. به‌عنوان نمونه، می‌توان به «شهروندی زنان، شهروندی جنسیتی،

شهروندی منفعل و شهروندی بالقوه و بالفعل» که بیتمان و لیستر مورد توجه قرار داده‌اند و «شهروندی تفکیک شده» که ماریون یانگ بحث کرده است و همچنین «شهروندی درجه دوم و شهروندی حاشیه‌ای» که مورد توجه هیسلر و بروباکر قرار گرفته است اشاره نمود. این مقوله‌ها ناظر به طرد اجتماعی، محرومیت اجتماعی و حاشیه‌نشینی اجتماعی زنان و برخی گروه‌های اجتماعی و اقلیت‌های فرهنگی (قومی، نژادی، مذهبی) از حوزه شهروندی است. چشم‌اندازهای شهروندی دیگر نیز ترکیبی از نگرش مدرن و پست‌مدرن هستند. از جمله بحث «شهروندی چندفرهنگی» که کیمیلیکا مورد توجه قرار داده است و ناظر به ضرورت اعطای شهروندی به تمامی گروه‌های اجتماعی و اقلیت‌های فرهنگی می‌باشد. مسئله «شهروندی کامل و برابر» یعنی در نظر گرفتن وظایف و حقوق شهروندی کامل برای تمامی اعضای جامعه فارغ از ماهیت گروه‌های اجتماعی و اقلیت‌های فرهنگی نیز از سوی نیست، کلی، یانوتیز، مان، روشه، ماکدو، تایلور، لکا، باربالت، داویننگ، الکوک، دور، راس، دارندورف، بل و بلا بحث شده است (نگاه کنید به ترنر و همیلتون، ۱۹۹۴).

مسئله دیگری که لازم است مورد توجه قرار گیرد ماهیت جامعه‌شناختی پدیده شهروندی در جهان مدرن به صورت کنونی آن می‌باشد. بررسی ما از گسترش تاریخی و شکل‌گیری اجتماعی شهروندی نشان می‌دهد که در حال حاضر شکل‌های اجتماعی متفاوت ظاهر شده است. نکته جامعه‌شناختی مهمی که در این زمینه باید به آن توجه نمود نقش و تأثیر دولت، نهادهای مدنی و جنبش‌های اجتماعی جدید در تقویت زمینه‌های شکل‌گیری شهروندی است (اسمیت، ۱۹۹۸؛ لامبرت و مکون، ۲۰۰۱). جدول شماره (۲) تصویری فشرده از شکل‌های اجتماعی شهروندی معاصر را نشان می‌دهد.

اما این‌که ماهیت شهروندی اولیه شکل گرفته در ایران چگونه است و از چه ویژگی‌های جامعه‌شناختی برخوردار است در ادامه بحث خواهد شد. پیش از آن سودمند است مروری فشرده بر جامعه‌شناسی تاریخی شهروندی ایران در یک دورنمای کلان ۲۵۰۰ ساله تا پیش از انقلاب ۱۳۵۷ داشته باشیم. این نوع بررسی از لحاظ نشان دادن چالش‌ها و عوامل تاریخی اجتماعی تأثیرگذار بر عدم شکل‌گیری زمینه‌ها و بسترسازی شهروندی در ایران حائز اهمیت است.

جدول ۲: شکل‌های اجتماعی شهروندی معاصر

ویژگی‌های اجتماعی شهروندی	شکل اجتماعی شهروندی	شکل اجتماعی دولت
حقوق اجتماعی مدنی سیاسی شهروندی	شهروندی ملی/شهروندی رفاهی	دولت-ملت/دولت رفاه
فراملی شدن شهروندی و شمول‌گرایی حقوق بشر و شهروندی	شهروندی جهانی	دولت جهانی
چند ملیتی شدن شهروندی	شهروندی منطقه‌ای اروپایی	دولت منطقه‌ای
بومی شدن شمول‌گرایی شهروندی در سطح محلی و خاص‌گرایی آن	شهروندی جهانی محلی	دولت جهانی محلی
محلی شدن خاص‌گرایی موقعت شهروندی در سطح فروملی	شهروندی محلی فروملی	دولت محلی
شهری شدن گسترده موقعت شهروندی در سطح جامعه شهری مدرن	شهروندی فروملی	دولت شهری

۲. جامعه‌شناسی تاریخی شهروندی ایران

مسئله مهم در جامعه‌شناسی تاریخی شهروندی ایران کشف و توضیح ماهیت تاریخی اجتماعی «امتناع شهروندی» (شکل نگرفتن زمینه‌ها و بسترهای تقویت‌کننده شهروندی)، یا «امکان شهروندی» (وجود زمینه‌های بسترساز شهروندی) است. البته در این باره با توجه به کمبود و خلأ در مطالعات جامعه‌شناسی تاریخ ایران صرفاً باید شواهد تاریخی اجتماعی تجربی مورد استناد را با احتیاط نظری و نسبی‌گرایی مورد تأمل قرار داد. با وجود این، از این نکته نمی‌توان چشم‌پوشی کرد که ماهیت «شاهی-سلطانی» نظام اجتماعی و همچنین ویژگی «توجهی محافظه‌کارانه» نظام اندیشگی ایران طی یک دوره تاریخی اجتماعی کلان از ظرفیت‌ها و بسترهای مناسب و مساعد برای «امکان شهروندی» برخوردار نبوده است. بررسی نظام اندیشگی سیاسی، اجتماعی، فقهی و کلامی (برای نشان دادن ماهیت این ظرفیت‌ها) و نظام اجتماعی سیاسی (برای نشان دادن ماهیت این بسترها) از این حیث شواهد تجربی قابل توجهی به دست می‌دهد. برای اجتناب از مطلق‌گرایی و تعمیم ناصواب شواهد تاریخی از این دست لازم است که دوره‌بندی تاریخی اجتماعی مناسب این شواهد بررسی شوند. دوره‌بندی مورد نظر ما شامل ایران باستان (۷۰۰ م-۵۰۰ ق.م)، ایران پس از ورود اسلام تا مشروطه (۱۹۰۶-۷۰۰ م) و ایران پس از انقلاب مشروطه تا انقلاب ۱۳۵۷ (۱۹۰۷-۱۹۷۹) است. (نجاتی حسینی، ۱۳۸۲: ۱۷۷-۱۸۰).

ایران باستان: شاهنشاه و بندگان فرادست و فرودست (امتناع شهروندی)

امپراتوری بزرگ ایران باستان (هخامنشی، اشکانی و ساسانی) که حاکم بلامنازع نیمه‌ای از جغرافیای جهان باستان بود با چند مشخصه جامعه‌شناختی قابل توضیح است: یک امپراتوری با فرهنگ موزائیکی (کثرت فرهنگ‌های آشوری، عیلامی، بابلی، مصری، هندی و لیدیایی؛ مجموعه‌ای از سه قوم اکثریت یعنی مادها، پارس‌ها و پارت‌ها با کارناوالی از مذاهب متعدد (شامل میترائیسم، زرتشتی، مانوی، بودیزم و مسیحی)؛ دولت دینی شاه‌مدار (در قالب شاهنشاه یا شاه شاهان و خدایگان) و نظام دینی توجیه‌کننده سلطه بلامنازع شاه و خدایگان؛ و روح نظامی‌گری و روحیه بندگی (نظام کشورگشای پرخاش‌گر ستیزه‌جو و نظام طبقاتی کاستی مؤثر بر بندگی افراد و سروری شاهنشاه). طبق تحلیل ویسهور (۱۳۷۷) نارود (۱۳۸۰) و پیرنیا (۱۳۸۰) شاهنشاه در برابر به‌جای آوردن رسم به خاک افتادن در برابر شاه به بندگان خود اعم از عوام و خواص یا فرودست و فرادست مقام و منصب، هدایا، القاب، عناوین، املاک و ثروت اعطا می‌کرد و قدرت شخصی نامحدود و فراقانون غیر پاسخ‌گوی خود را به نمایش می‌گذاشت. بندگان نیز شاهنشاه را نه فرمانروایی جبار بل تضمین‌کننده نظم و ثبات سیاسی اجتماعی و حافظ رفاه اقتصادی تلقی می‌کردند. حتی سنت ایرانی رایزنی شاه با بزرگان نیز نمی‌توانست قدرت نامقید شاهنشاه را محدود کند (نارود، ۱۳۸۰: ۶۶؛ ویسهور، ۱۳۷۷: ۱۰۴).

شعبانی نیز ویژگی‌های بندگی ایرانی را در فقدان فرهنگ سروری و برتری‌خواهی، نداشتن روح امتیازخواهی، داشتن سری متواضع و فروافتاده، طبعی سلیم و حرف شنو، روحی سخت‌پرمکین و اطاعت‌پذیر و ذهنی دور از آگاهی سیاسی و سهم‌خواهی و مطالبات سیاسی توصیف نموده است (شعبانی، ۱۳۷۹: ۱۲۷-۱۴۰). رجایی هم (۱۳۷۵، ۱۳۷۶) معتقد است که جهان‌بینی ایرانی مبتنی بر نظم مقدس تغییرناپذیر، همواره بر «بازتولید اندیشه شاهی و تقویت بندگی» استوار بوده است و از این حیث چندان تفاوتی میان سه نظام اندیشگی غالب، یعنی زرتشتی، مانوی و مزدکی وجود نداشته است.

در مجموع می‌توان به چند نکته جامعه‌شناسی تاریخی که ناظر به وضعیت «امتناع شهروندی» یعنی عدم وجود زمینه‌های تقویت موقعیت شهروندی در ایران باستان است اشاره کرد: الف) ماهیت شاهی نظام سیاسی و شکل‌بندی اجتماعی «بندگی» از بن و اساس با «شهروندی» در تضاد بوده است. ب) فرهنگ «استبداد» و خودکامگی مخالف «آزاداندیشی و آزادزیستی» بوده است. پ) نظام حقوقی شاهی ماهیتاً «گفتمانی تکلیف‌مدار» و نه «حق‌مدار» بوده است. ت) نظام طبقاتی کاستی نمی‌توانسته پذیرای شهروندی فارغ از تعلقات طبقاتی، نژادی، قومی، مذهبی باشد. ث) نظام مذهبی متمایل به «خدایگان دانستن شاهنشاه» و

«بنده تلقی کردن اتباع» جهت‌گیری شهروندی نداشته است. حال باید دید با فروپاشی امپراتوری ایران باستان در سده هفتم میلادی و ورود اسلام به ایران وضعیت تاریخی اجتماعی «امتناع/امکان شهروندی» چه ماهیتی به خود گرفت.

ایران پس از اسلام تا مشروطه: خلیفه - سلطان - شاه و موالی - رعایا (امتناع و امکان شهروندی)

دین اسلام که تنها بر بندگی خداوند، آزاداندیشی، آزادزیستی و برابری تمامی نوع بشر فارغ از تعلقات طبقاتی، نژادی، قومی، مذهبی تأکید داشت از ظرفیت بالایی برای پاگیری و «امکان شهروندی» برخوردار بود. با وجود این، بررسی واقعیات تاریخی اجتماعی حوزه جغرافیایی سیاسی اسلام، و به‌ویژه ایران، تنگنانهایی را نشان می‌دهد که ناظر به عدم تحقق عینی ظرفیت‌های اسلامی «بسترساز شهروندی» در این جغرافیا است. بنابراین مسئله مهم جامعه‌شناسی تاریخی شهروندی ایران پس از اسلام کشف و توضیح چالش‌ها و تنگناها خواهد بود. در این جا به‌صورتی بسیار فشرده به این مسئله خواهیم پرداخت. پیش از آن لازم است به ماهیت نظام سیاسی این دوره تاریخی کلان ۱۲۰۰ ساله (۱۹۰۶-۷۰۰ م) اشاره کوتاهی شود. در این دوره ما شاهد پاگیری دوره خلفای راشدین (۶۳۲-۶۶۱ م)، امپراتوری خلافت عربی اموی و عباسی (۶۶۱-۸۲۰ م)، سلطنت‌های ایرانی طاهریان، صفاریان و سامانیان (۸۲۰-۹۹۹ م)، سلطنت‌های ترکی غزنویان، سلجوقیان و خوارزمشاهیان (۹۹۹-۱۲۳۰ م)، حکومت مغول ترکمن‌ها و تیموریان، قراقویونلوها و آق‌قویونلو (۱۲۳۰-۱۵۰۸ م) و بالأخره پادشاهی ترکی ایرانی صفویه، افشاریه و قاجاریه (۱۵۰۹-۱۹۰۷ م) هستیم که از حیث جامعه‌شناسی یک ترکیب چند فرهنگی (عربی، ترکی، مغولی و ایرانی) ناسازگار و ناهمگون است. نکته دیگر این‌که به جز دوره کوتاه سی ساله خلفای راشدین در صدر اسلام، و به‌ویژه امام علی، که موقعیت تاریخی اجتماعی بسیار خاص و منحصر به فردی از حیث تحقق ظرفیت‌های آزاداندیشی، آزادزیستی و رهایی‌بخش اسلامی است، در سایر دوره‌ها «امکان شهروندی» بسیار کم‌رنگ بوده است. برای به‌دست دادن یک تحلیل جامعه‌شناختی تاریخی از این مسئله مروری بر ماهیت نظام اندیشگی سیاسی، اجتماعی، فقهی، کلامی، اسلامی و همچنین نظام سیاسی این دوره ضروری است.

در درون اندیشه سیاسی، اجتماعی اسلامی، همان‌گونه که تعدادی از دانش‌پژوهان اندیشه سیاسی ایران و اسلام از جمله طباطبائی (۱۳۸۱ و ۱۳۷۸ و ۱۳۷۴)، عنایت (۱۳۷۷)، رجایی (۱۳۷۶)، قادری (۱۳۷۸)، لویس (۱۳۷۸) و لمبتون (۱۳۷۹ و ۱۳۷۹) نشان داده‌اند؛ اندیشه‌پردازان ایرانی مسلمان (از جمله غزالی، طوسی، فارابی، ابن‌سینا و خنجی) از

چشم‌اندازهای ایدئولوژیک، فلسفی و کلامی عمدتاً به توجیه وضع موجود و امر واقع سیاسی اجتماعی یعنی موقعیت «خلیفه-سلطان-شاه» در برابر «موالی-رعیت» پرداخته‌اند. واضح است که این موقعیت جامعه‌شناختی با توجه به قدرت مسلط و هژمونی آن از تناسب لازم و ممکن برای تقویت و پاگیری زمینه‌های «شهروندی» برخوردار نبوده در عوض برای رشد زمینه‌ها و بسترهای «غیرشهروندی» یعنی «رعیت و بندگی» مساعد بوده است. به‌عنوان یک نمونه مستند می‌توان به تحلیل در خور توجه برنارد لویس اسلام پژوه معاصر در «زبان سیاسی اسلام» اشاره کرد:

درواقع واژه «شهروند» با دلالت ضمنی بر حق مشارکت در شکل‌گیری و اداره حکومت که به دولت‌شهرهای یونان باستان برمی‌گردد از تجربه سیاسی مسلمانان کاملاً خارج بود و به‌همین دلیل در زبان سیاسی اسلام نیز ناشناخته ماند. حتی هنگامی که آثار سیاسی اجتماعی فلاسفه یونانی به عربی ترجمه شد معادلی برای واژه «شهروندی یونانی» polites پیدا نشد و واژه مدنی که معمولاً ترجمه آن محسوب می‌گردد مفهومی شبیه دولتمرد دارد. (۱۳۷۸: ۱۱۳-۱۲۱).

به‌نظر لویس، آثار و نوشته‌های این نوع اندیشه در کل پراز مفاهیم مربوط به انتخاب و نصب حاکمان، قدرت حاکمان، وظایف حاکمان و رعایا است بدون آن‌که به حقوق و آزادی‌های آن‌ها اشاره گردد. طباطبایی نیز بر آن است که اندیشه سیاسی ایران در اصل «سلوک‌الملوک» بوده است. بدین معنی که صرفاً از دیدگاه سلطان و شاه به سیاست و حکومت پرداخته شده است و بدین‌قرار میان رعیتی که «رمه» پادشاه و سلطان و خلیفه بوده است جز رابطه سیاسی مبتنی بر «تغلب و غلبه و زور» ممکن نگردیده است. به عبارتی رابطه بالادست و پایین دست رابطه «راعی و رعیت» (چوپان و گله) بوده است. (۱۳۷۴: ۲۸).

به‌نظر لمبتون نیز جهت‌گیری‌های اندیشه سیاسی، اجتماعی اسلامی به سوی رهبری امت و جمع‌گرایی دینی حقوقی که در مجموع تقویت‌کننده بندگی اسلامی و فقدان شخصیت فردی برای مسلمانان بوده است به دولت و حکومت‌های اسلامی دوران مورد نظر این مجوز را داده بود تا حکومت‌ها صرفاً خود را موظف و مکلف به جلوگیری از الحاد و تحمیل زندگی شرعی، حفظ دارالسلام و نبرد با کفار و مانند آن بدانند. بر این اساس قدرت حکومت در اسلام به هیچ‌وجه به تأثیر از حقوق سیاسی افراد مسلمان و اعضای امت اسلامی (که دست‌مایه شهروندی می‌توانست باشد) محدود نمی‌شود مگر به‌وسیله شریعت (۱۳۷۹: ۲۲-۲۳).

در مجموع جهت‌گیری‌های اندیشه سیاسی اجتماعی اسلامی در دوران مورد نظر (۱۹۰۶-۷۰۰ م) عمدتاً حول چهار محور متمرکز بوده است: «حاکم و رعیت، راعی و رعیت، رهبری و امت و جمع‌گرایی در برابر فردگرایی». این جهت‌گیری‌ها از ظرفیت مناسبی برای تقویت امکان شهروندی برخوردار نبوده و به صورت مانع موجب «امتناع شهروندی» شده بودند. در این میان ویژگی‌های جامعه‌شناختی نظام سیاسی این دوره کلان تاریخی نیز مزید بر علت بوده است.

از چشم‌انداز جامعه‌شناسی تاریخی می‌توان ویژگی‌های محوری نظام سیاسی اجتماعی ایران در طی دوره امپراتوری خلافت شرقی و پادشاهی‌های ایرانی-ترکی-مغولی (۱۵۰۰-۷۰۰ م) را ذیل قومیت‌گرایی شدید (عربی و ترکی)، قشربندی اجتماعی غیرقابل انعطاف و سلطه و سرکوب وحشتناک توده‌ها و «رعایای حاکمان» توصیف کرد که راه را بر پآگیری زمینه‌ها و شرایط اولیه شهروندی بسته بود. سلطانیزم صفوی-افشاری-قاجاریه (۱۹۰۶-۱۵۰۰ م) تا پیش از انقلاب مشروطه (۱۹۰۷ م) نیز چندان تفاوت جامعه‌شناختی با دوران قبل از خود نداشت. بنا به تحلیل دقیق فوران (۱۳۷۷) از جامعه‌شناسی تاریخی این دوره (که دقیقاً مصادف با رنسانس و شکل‌گیری ایده مدرنیته و جامعه مدرن در غرب بود!) نظام اجتماعی سیاسی حاکم متصف به ویژگی‌هایی بود که مانع از تقویت و گسترش زمینه‌ها و بسترهای شهروندی می‌گردید. از جمله این ویژگی‌ها می‌توان به وجود «دولت سرکوب‌گر خودکامه، تحرک شاه خواسته، دادودش شاهانه و لطف و غضب ملوکانه، وفاداری‌های سنتی قبیله‌ای قومی عشیرتی خانوادگی، نابرابری‌های اجتماعی اقتصادی، روستایی عشیرتی بودن اجتماع، نظام حمایت‌پروری امتیازده و امتیازگیر و مشروعیت‌کاریماتیک ایدئولوژیک حکومت سایه خدا اشاره کرد. بنابراین در حالی که در سده ۱۵ میلادی جامعه غرب از طریق رنسانس به سمت مدرنیته اجتماعی، سیاسی، حقوقی و فرهنگی گام برمی‌داشت، ایران عصر صفوی-افشاری-قاجاری در تونل قرون وسطای ایران به سر می‌برد که کمترین آشنایی با لوازم مدرنیته غربی به‌ویژه «شهروندی و دموکراسی» نداشت. انقلاب مشروطه ۱۳۲۴ ه.ق (۱۹۰۷ م) می‌توانست اولین خیزش و گام انقلابی به سمت این نوع از لوازم مدرنیته به‌ویژه شهروندی، دموکراسی و حکومت قانون‌مدار باشد.

ایران پس از مشروطه تا انقلاب ۱۳۵۷ ایران: سنت بومی و مدرنیته غربی (امکان و ایجاب شهروندی)
تحول و گذار از یک جامعه سنتی پرسابقه به سمت جامعه مدرن در عصر مشروطه‌خواهی و پس از آن آغاز تحول ساختاری بود که به گفته حمید عنایت (۱۳۶۵) نخستین مواجهه مستقیم

میان فرهنگ سنتی اسلامی ملی و فرهنگ غربی تلقی می‌گردید و تمامی گروه‌های اجتماعی سنتی (روحانیون، بازاریان، ملاکان، نظامیان، دولتمردان) و مدرن (نخبگان فکری و روشن‌فکران یا منورالفکران نوظهور آشنا با فرهنگ و تمدن غرب) در آن مشارکت داشتند. هدف این انقلاب و نیز دستاورد بزرگ آن به گفته کاتوزیان (۱۳۷۹) چیزی جز حکومت مشروطه یا حکومت مبتنی بر قانون نبود. در انقلاب مشروطه رویارویی سنت (مذهبی ملی) با مدرنیته (عرفی غربی) برای اولین بار اندیشه شکل دادن به یک نظام اجتماعی، سیاسی و حقوقی مدرن را مطرح کرد. به نظر آبراهامیان (۱۳۷۸) در آغاز مدرنیته ایرانی این روشن‌فکران جدید نه به حق الهی پادشاهی بل حقوق فردی معتقد بودند، آن‌ها به جای ستودن اصول و مزایای استبداد شاهی و محافظه‌کاری سیاسی اصول سوسیالیسم و ناسیونالیسم را تبلیغ می‌کردند. به جای تکریم ظل‌الله‌های روی زمین به ستودن «اصول برابری-آزادی-برادری» یعنی شعارهای انقلاب ۱۷۸۹ فرانسه و «حقوق بشر و شهروندی» پرداختند. بسیاری از واژه‌های غربی از جمله دسپوت، فنودال، پارلمان، دموکرات، لیبرال و اتوکرات را وارد فرهنگ سیاسی جامعه نمودند و مفاهیم قدیم را معنای تازه‌ای بخشیدند: به‌عنوان نمونه مفهوم ملت از جامعه دینی به مفهوم غیردینی ملیت و مفهوم مردم از مردم بدون معنای سیاسی به مردم دارای معانی ضمنی دموکراتیک و میهن‌پرستانه تغییر یافت.

در کل، انقلابیون ایرانی در مشروطه خواستار تحقق یک نظام سیاسی مبتنی بر «آزادی، عدالت، دموکراسی و حکومت قانون» بودند (کاتوزیان، ۱۳۷۴: ۱۰۰-۱۰۴)؛ واژه‌هایی که طنین و نوید «ایجاب شهروندی» یعنی احساس ضرورت وجود بسترهای عینی برای پاگیری شهروندی را در دل خود داشت. اما در عین حال، به‌دلیل ساختار نهادی و فرهنگی موجود و به‌ویژه تقابل مشروطه‌گرایی و مشروطه‌خواهی تراژدی غمبار اعدام مشروطه‌خواه معروف و از یادآوردن بسیاری از مشروطه‌خواهان توسط حکومت مسئله شهروندی به بن‌بست رسید.

تا آن‌جا که به موضوع «ایجاب شهروندی» مربوط می‌شود، می‌توان تحلیل کاتوزیان را مورد تأمل قرار داد. به نظر وی ایدئولوژی مشروطه‌خواهی (سوی ایدئولوژی مشروطه‌گرایی که اصولاً با مفاهیم و اقدامات مدرنیته به‌دلایل الزامات شرعی مخالف بود و به حق یا ناحق مشروطه‌گرایی را تکفیر می‌کرد) دنبال «شهروندی» نبود چراکه شهروندی در مراحل بعد از «دموکراسی، قانون، عدالت، آزادی، برابری» و مانند این‌ها قرار می‌گیرد؛ بلکه به دنبال شخصیت یافتن اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، حقوقی و «شخص شدن» ایرانی‌ها در برابر حکومت و شاه بود و این‌که دیگر «رعیت» نباشند (همان).

بنابراین فرصت تاریخی اجتماعی مناسب برای تقویت زمینه‌ها و بسترسازی شهروندی نیز

با توفیق همراه نگردید. با روی کار آمدن رژیم پهلوی (۱۹۲۵ م. / ۱۳۰۴ ش.)، که با صفات متضاد مطلقه، شبه مدرن، خودکامه، نظامی‌گرا و ناسیونالیست از آن یاد می‌شود و ارزیابی‌های متناقض نیز در مورد آن صورت گرفته است. از جمله دین‌ستیزی سکولاریستی، مدرنیزاسیون شدید و توسعه اقتصادی بی‌رویه و ناسیونالیزم پرحرارت و مانند آن‌ها، بسترسازی و تقویت زمینه‌های شهروندی سمت‌وسوی خاصی به خود گرفت. از جمله می‌توان به اقدامات و برنامه‌های مدرنیستی آن هم صرفاً در دو بعد توسعه فرهنگی و اقتصادی و نه توسعه سیاسی-حقوقی که بسترساز اصلی شهروندی است، اشاره کرد. منظور ملت‌سازی فرهنگی (گسترش زبان و هویت پارسی باستانی و باززنده‌سازی میراث باستانی)، نهادسازی مدرن (ارتش، آموزش و پرورش، آموزش عالی، بوروکراسی، دادگستری، شهرداری و پلیس)، توسعه اقتصادی (انرژی. ارتباطات، شهرسازی) و تأمین اجتماعی (توسعه خدمات رفاهی پزشکی درمانی) است (پیشین).

این اقدامات البته پیامدهای سیاسی، تنش‌ها و بحران‌های اجتماعی فرهنگی خاصی را به دنبال داشت که در مجموع بسترسازی و تقویت زمینه‌های شهروندی را به بن‌بست کشاند. از جمله می‌توان به این موارد اشاره کرد: بروز نارضایتی روشن‌فکران از اشرافیت‌گرایی و استبداد مطلقه، نفوذ زمین‌داران و سرمایه‌داران در نهادهای تصمیم‌گیری، حذف الگوهای سنتی زندگی جمعی، ایجاد رعب و وحشت در جامعه، سرکوب نظامی احزاب و اصناف و سازمان‌ها و اتحادیه‌های کارگری، ممنوعیت ترویج ایدئولوژی‌های رقیب مذهبی و غیرمذهبی، برپایی دادگاه‌های نظامی برای سرکوب و قلع و قمع مخالفان رژیم و ممنوعیت فعالیت‌های سیاسی. به گفته کدی (۱۳۸۱) و آبراهامیان (۱۳۷۶) روان‌شناسی شخصیت پهلوی اول و دوم یعنی هوش سرشار در کنار روح نظامی‌گری، خوی خشن و استبدادی، روحیه بی‌رحمی و جاه‌طلبی و خصلت اقتدار و آمریت موجب بروز چنین پیامدهایی بود و آن‌ها را بیشتر تشدید می‌کرد (کدی، ۱۳۸۱: ۱۳۷).

به نظر می‌رسد با استفاده از چهار نظریه مطرح در جامعه‌شناسی تاریخی و سیاسی ایران که ناظر به تبیین ماهیت دولت پهلوی (۱۹۷۹-۱۹۲۵ م. / ۱۳۵۷-۱۳۰۴ ش.) هستند بهتر می‌توان به چالش‌ها و موانع ساختاری نهادی که راه را بر تقویت زمینه‌ها و بسترهای شهروندی بسته بود پی برد. این دیدگاه‌ها عبارتند از: استبداد شرقی شاهانه آبراهامیان (۱۳۷۶)، سلطانیسم کاتوزیان (۱۳۸۰)، دولت مطلقه و گفتمان مدرنیسم مطلقه بشیریه (۱۳۸۰ و ۱۳۸۱) و دولت مردد امیر احمدی (۱۳۸۱). ما با استفاده از این دیدگاه‌ها شکل زیر را ترسیم کرده‌ایم که به خوبی این مقصود را حاصل می‌کند. همان‌گونه که ملاحظه می‌گردد در مجموع مجموعه‌ای از عوامل

اقتصادی سیاسی اجتماعی بر عدم تقویت زمینه‌ها و بسترسازی شهروندی و در عوض تقویت موقعیت غیر شهروندی تأثیرگذار بوده‌اند.

استبداد شرقی شاهانه پهلوی



دولت نیرومند و مداخله‌گر	شاه شاهان
دولت استیلاگر بر جامعه مدنی	دادگستر اعظم
دولت محافظه‌کار در توسعه سیاسی	قبله عالم
دولت نیمه توسعه‌گرا	مدبر بزرگ
دولت توسعه‌شکن	
دولت متناقض در سنت و مدرنیته	

دولت مردد پهلوی

انسداد سیاسی	سلطان امتیازده و امتیازگیر
نبود رقابت سیاسی	سلطان قانون‌گذار و قانون‌شکن
نبود مشارکت سیاسی	سلطان مقتدر انحصارگر
انقیاد نیروهای اجتماعی	سلطان سرکوبگر تمامیت‌خواه
اصلاح‌گرایی دولتی از بالا	
حزب‌سازی درباری	
دولت رانته	

سلطانیتم پهلوی



گفتمان مدرنیسم مطلقه پهلوی

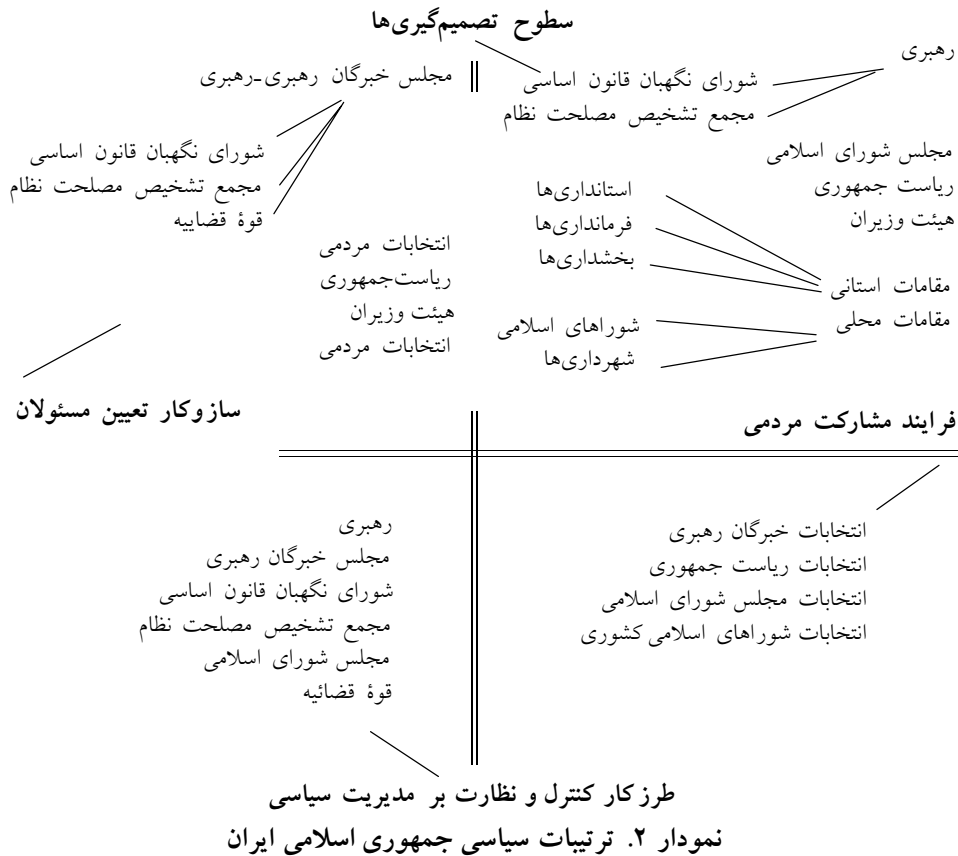
نمودار ۱. موانع ساختاری عدم تقویت زمینه‌های شهروندی در رژیم پهلوی

اما با فروپاشی رژیم پهلوی در سال ۱۳۵۷ (۱۹۷۹) که به گفته فوران (۱۳۸۲) ناشی از توسعه وابسته، رژیم مستبد انحصارگرا، ظهور ایدئولوژی‌های رقیب، رکود اقتصادی و بحران‌های اجتماعی و نفوذ قدرت‌های خارجی بود؛ همزمان با شکل‌گیری انقلاب ۱۳۵۷ و تأسیس رژیم جمهوری اسلامی فرصت تاریخی مناسب‌تری برای «شکل‌گیری شهروندی» (ایجاد شهروندی) فراهم گردید که تا پیش از آن کم سابقه بود.

۳. انقلاب ۱۳۵۷: جمهوری، دین، دموکراسی و شهروندی (ایجاد شهروندی)

پس از مشروطه، انقلاب ۱۳۵۷ دومین تحول ساختاری بزرگ در ایران طی یک سده اخیر محسوب می‌گردد؛ ولی با روح انقلاب مشروطه‌خواهی (۱۹۰۶ م) که ملهم از ایده آزادی خواهی

غربی بود تفاوت داشت، زیرا از جهت‌گیری مذهبی انقلابی ملهم از تشیع و رهبری مرجعیت شیعی برخوردار بود. فارغ از ارزیابی‌های متناقض، جانبدارانه و مخالفت‌آمیز به‌عمل آمده از اهداف، ماهیت و دستاوردهای انقلاب ۱۳۵۷، که البته در جای خود برای تحلیل شکل‌گیری پدیده‌های جدید اجتماعی در ایران کنونی از جمله برای تبیین پدیده شهروندی باید مورد توجه قرار گیرد، آن‌چه بیش از هر موضوع و مسئله دیگر به‌ویژه در ارتباط با موضوع محوری این مقاله قابل تأمل است ماهیت ترتیبات سیاسی (رژیم) جمهوری اسلامی است. منظور ترکیب جهت‌گیری‌های سیاسی، اجتماعی، سنتی، شرعی (اسلامی) و مدرن عرفی (دموکراسی) به همراه تنظیم ساختاری نهادی طرز کار تصمیم‌گیری‌های سیاسی، قانون‌گذاری، مشارکت مردم در حکومت و نحوه انتخاب رهبران سیاسی است (بشیریه، ۱۳۸۱: ۵۵ و ۱۴۴).



نمودار شماره (۲) تصویری از این ترتیبات سیاسی را نشان می‌دهد. مؤلفه‌های کلیدی و مهم این ترتیبات سیاسی که با «موقعیت شهروندی» می‌تواند نفیاً یا اثباتاً رابطه تنگاتنگی داشته باشد عبارتند از: سطوح تصمیم‌گیری، سازوکار تعیین مسئولان، فرایند مشارکت مردم و طرز کار کنترل و نظارت بر مدیریت سیاسی. همان‌گونه که ملاحظه می‌گردد ماهیت ترتیبات سیاسی که به‌طور شکلی از «پایین به بالا» است یعنی مبتنی بر «انتخاب و مشارکت» مردم است (انتخاب رهبری، ریاست جمهوری، نمایندگان مجلس شورای اسلامی و اعضای شوراهای اسلامی کشوری) مدنظر قرار گرفته است. به شکلی دیگر ما در این جا تنها با ماهیت «دموکراسی صوری» مواجه‌ایم که یکی از مؤلفه‌های صوری یا شکلی آن مشارکت مردم و سازوکار کنترل نظارت توسط منتخبان مردم است و البته در جای خود و به‌طور «اثباتی» با «موقعیت شهروندی» پیوند پیدا می‌کند. یعنی به‌طور نسبی و به‌صورت مقدماتی و اولیه آن به تقویت زمینه‌ها و بسترهای «ایجاد شهروندی»^۱ منجر می‌گردد. اما برای تحقق «شهروندی تمام‌عیار» نیاز به تحقق عینی «دموکراسی تمام‌عیار» است. برای تبیین جامعه‌شناختی این مسئله می‌توان دو مقوله کلیدی که فوراکر (۱۹۹۹) تحت عنوان «شهروندی در اصل»^۲ و «شهروندی در عمل»^۳ صورت‌بندی کرده است به‌کارگرفت (فوراکر، ۱۹۹۷، فصل ۲).

برای تحلیل مقوله اول به بررسی گفتمان قانون اساسی جمهوری اسلامی، محتوای قوانین موضوعه مجلس شورای اسلامی (۷۹-۱۳۵۹ ش.) و راهبردهای برنامه‌های اول تا سوم توسعه (۸۳-۱۳۶۲ ش.) از حیث «تعامل/تقابل» با «ایجاد شهروندی» می‌پردازیم. در این جا همچنین از «نظریه شهروندی‌های مدنی، سیاسی، اجتماعی» مارشال برای نشان دادن این جهت‌گیری‌های تقابلی/تعاملی استفاده خواهیم نمود. اما برای بررسی مقوله دوم (شهروندی در عمل) وفق چارچوب نظری که در ابتدای مقاله اشاره شد از نظریه جامعه‌شناسی تجربی شهروندی ترنر^۴ (شکل اجتماعی، قلمرو اجتماعی، گونه اجتماعی شهروندی) سود خواهیم برد. نظریه‌های جدیدتر درباره نسبت اسلام و مدرنیته نیز برای این مقصود برخی مبانی نظری را فراهم می‌کنند (سیسک، ۱۳۷۹؛ کوپر، ۱۳۸۰؛ ام صفی، ۱۳۸۰؛ فارسون و مشایخی، ۱۳۷۹؛ فیلالی انصاری، ۱۳۸۰؛ شرابی، ۱۳۸۰ و ۱۳۶۹؛ بدیع، ۱۳۸۰؛ بروجردی، ۱۳۷۷؛ کدیور، ۱۳۷۸).

1. citizen-building

2. citizenship-in-principle

3. citizenship-in-practice

جمهوری اسلامی و «شهروندی در اصل» (شهروندی‌های مدنی، سیاسی و اجتماعی)

همان‌گونه که گفته شد، برای تحلیل شهروندی در اصل و ارسای قانون اساسی، قوانین موضوعه مجلس شورای اسلامی و راهکارهای برنامه‌های توسعه به تفکیک «شهروندی‌های سیاسی، مدنی و اجتماعی» ضروری است.

الف. گفتمان قانون اساسی و شهروندی

اصول یکم تا هشتم قانون اساسی که ناظر به ماهیت حکومت، مشروعیت الهی، رهبری شیعی و کرامت انسان است در عین حال حاوی طرز کار مدیریت سیاسی و میزان و محدوده دخالت و مشارکت مردم نیز هست. اگرچه در این قانون اساسی برخلاف بسیاری از مجموعه قوانین اساسی موجود به‌ویژه نوع غربی آن (دفتر توافقات بین‌المللی ریاست جمهوری ایران ۱۳۶۸-۱۳۷۹) به‌هیچ‌وجه از واژه «شهروند» استفاده نشده است (و این ماهیت گفتمان قانون اساسی را نشان می‌دهد - و این‌که چرا و چگونه این لفظ ممنوعه؟! در نزد تدوین‌کنندگان قانون تصریحاً و تعمداً به‌کار گرفته نشده است)؛ با وجود این مفاد برخی از اصول آن در «تعامل با شهروندی» است. از جمله اصل ششم (در جمهوری اسلامی ایران امور کشور باید به اتکای آرای عمومی اداره شود از راه انتخاب رئیس جمهوری، نمایندگان مجلس شورای اسلامی، اعضای شوراهای اسلامی و نظایر این‌ها یا از راه همه‌پرسی) که معطوف به «آرای عمومی و مشارکت در انتخابات» است. مفاد اصل سوم نیز به‌همین صورت ناظر به «تأمین آزادی‌های سیاسی اجتماعی مشروع، رفع تبعیضات، امکانات عادلانه برای همگان، تأمین حقوق همه‌جانبه زن و مرد، امنیت قضایی و برابری عموم در برابر قانون» می‌باشد که به‌رحال جهت‌گیری کلی آن با روح حقوق بشر و شهروندی به‌صورت کلی هم‌نوایی دارد. از اصول دوازدهم تا نوزدهم قانون اساسی می‌توان جهت‌گیری تعامل با «شهروندی مدنی» (شهروندی که معطوف به برخورداری از آزادی بیان، مذهب و عقیده است) را استنباط نمود. براساس این اصول آزادی پیروان مذاهب اسلامی اهل سنت و اهل کتاب، رعایت مصونیت افراد و جان و مال و آبروی آن‌ها از تعرض‌های غیرقانونی، ممنوع بودن تفتیش عقاید و آزادی مطبوعات تضمین شده است. با وجود این قیدهای مصرح در قانون اساسی (اصل سوم، چهارم، سیزدهم و چهاردهم) که مبنی بر اعمال آزادی‌ها «براساس موازین اسلامی، و طبق معیارهای اسلامی و ضوابط اسلامی» هستند با توجه به بسط قدرت تفسیری آن‌ها و همچنین امکان سوءاستفاده از آن‌ها با توجه به ملاحظات قدرت و سیاست می‌توانند «در تقابل با شهروندی مدنی» قرار گیرند.

در زمینه «شهروندی سیاسی» (که با حق مشارکت سیاسی تعریف می‌گردد) نیز روح حاکم بر اصول سوم، ششم، بیست و ششم، بیست و هفتم و پنجاه و نهم قانون اساسی به نوعی در

«تعامل با شهروندی» قرار می‌گیرد. در این اصول به مشارکت مردم در تعیین سرنوشت سیاسی اقتصادی اجتماعی و فرهنگی خویش، اتکا به آرای عمومی در اداره کشور، انتخاب مسئولان و نمایندگان مجلس و اعضای شوراها، آزادی عضویت در احزاب و انجمن‌های گوناگون قانونی، تشکیل اجتماعات و راهپیمایی‌های قانونی و ضرورت برگزاری همه‌پرسی‌ها اشاره شده است. همچنین «شهروندی اجتماعی» (که با برخورداری از رفاه و خدمات اجتماعی، آموزشی، مسکن، بهداشت، اشتغال، تأمین اجتماعی و مانند آن تعریف می‌گردد) نیز در اصول سوم، بیست و یکم، بیست و هشتم تا سی و یکم و چهل و سوم آمده است. براساس این اصول دولت موظف به تأمین آموزش همگانی رایگان، ایجاد امکانات اقتصادی عادلانه، پوشش بیمه‌های همگانی، ایجاد اشتغال، تأمین اجتماعی و خدمات رفاهی بهداشتی برای همگان شده است. در مجموع گفتمان قانون اساسی جمهوری اسلامی از منظر پیش‌بینی برخی از زمینه‌های حقوقی قانونی برای «ایجاد شهروندی» (هرچند به صورت اولیه) از ظرفیت نسبتاً مناسبی برخوردار است.

با وجود این مسئله قابل تأملی که در همین زمینه وجود دارد و نباید آن را دست‌کم گرفت، این است که گفتمان قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به لحاظ ماهیت تئوکراتیک آن و نسبت قوی آن با نظام حقوق اسلامی که متفاوت با و متمایز از «نظام حقوق بشر جهان‌شمول غربی» (مندرج در گفتمان‌های قانون اساسی جوامع غربی) است؛ بنابراین نمی‌توان انتظار داشت که جهت‌گیری شهروندی مدرن از نوع غربی آن را در این قانون اساسی اسلامی بتوان عیناً و به صورت کامل ملاحظه نمود. در عین حال در عمل کاستی‌ها، تنگناها و چالش‌هایی که شهروندی در ایران پس از انقلاب تاکنون داشته است و بعداً بدان خواهیم پرداخت، از منظر جامعه‌شناختی متأثر از روح گفتمان تئوکراتیک قانون اساسی جمهوری اسلامی است. یا دست‌کم ناشی از قرائت سنتی فقهی از دموکراسی مدرن و الزامات آن به‌ویژه «شهروندی» به‌عنوان هسته اصلی آن است. محدودیت‌ها و مقیدات مندرج در ۱۶۵۰ عنوان از قوانین موضوعه مجلس شورای اسلامی طی پنج دوره قانون‌گذاری مورد بررسی در این مقاله نیز (۱۳۵۹-۷۹) باید از همین زاویه مورد تأمل قرار گیرد. (اداره کل قوانین مجلس شورای اسلامی ۱۳۶۳-۱۳۸۰).

ب. قوانین موضوعه مجلس شورای اسلامی و شهروندی

به صورت خلاصه، در زمینه قوانین موضوعه ناظر به «شهروندی مدنی»، قوانین موضوعه مجلس شورای اسلامی را می‌توان در ذیل این محورها گنجانند: حق آزادی فعالیت‌های سیاسی (قانون فعالیت احزاب/ ۱۳۶۴)، حق آزادی اقلیت‌های دینی (قانون اهداف و وظایف آموزش و

پرورش/۱۳۶۶)، حق آزادی مطبوعات (قانون مطبوعات و اصلاحیه آن/۱۳۷۹ و ۱۳۶۴)، حقوق تابعیت (قانون وزارت امور خارجه/۱۳۶۴)، حقوق قضایی (قوانین دیوان عدالت اداری، مجازات اسلامی و سازمان زندان‌ها/ ۱۳۶۰ و ۱۳۶۱ و ۱۳۶۴)، حقوق بشر بین‌الملل (قانون الحاق دولت به کنوانسیون منع و مجازات آپارتاید، کنوانسیون حقوق کودک و حادثه‌های هسته‌ای/۱۳۶۲ و ۱۳۷۲ و ۱۳۷۹)، حقوق نظم و امنیت اجتماعی (قوانین نیروی انتظامی، وزارت اطلاعات و سپاه پاسداران/۱۳۶۱ و ۱۳۶۹ و ۱۳۷۴) و حقوق کیفری و جزایی (قانون وزارت اطلاعات، جرایم نیروهای مسلح و رسیدگی به تخلفات اداری/۱۳۷۱ و ۱۳۷۲ و ۱۳۷۴). البته در هیچ‌کدام از این قوانین موضوعه که به نحوی ناظر به قانونمند کردن نسبی «شهروندی مدنی» است واژه «شهروند» نیامده است و به جای آن از «افراد» یا «اشخاص» نام برده شده است.

اما در حوزه «شهروندی سیاسی» تعامل قوانین موضوعه بسیار محدود است. ضمن آن‌که مشارکت مدنظر این قوانین موضوعه نیز بیشتر حالت نوعی «مشارکت سیاسی منفعلانه سودمند به حال دولت» را دارد تا نوعی «مشارکت سیاسی فعالانه مفید به حال جامعه مدنی». محورهای اصلی این قوانین موضوعه پیرامون گسترش فرهنگ مشارکت سیاسی (قانون وظایف وزارت آموزش و پرورش و خط‌مشی سازمان صداوسیما/۱۳۶۱ و ۱۳۶۶)، جلب مشارکت در انتخابات ملی و محلی (قوانین تشکیلات شوراهای اسلامی و تأسیس دهیاری‌های خودکفا/۱۳۶۱ و ۱۳۷۲ و ۱۳۷۷) و شرایط شرکت در انتخابات برای انتخاب‌کنندگان و انتخاب‌شوندگان (قانون انتخابات/۱۳۶۰) است. به‌ویژه در خصوص قانون انتخابات و خصوصاً شرایط «انتخاب شوندگان» (ریاست جمهوری، خبرگان رهبری، مجلس شورا و شوراهای اسلامی) انتقادهای جدی می‌توان وارد کرد. به‌عنوان نمونه، تاکنون تقید قانونی به شرایط «رئیس‌جمهور باید از رجال سیاسی مذهبی باشد» عملاً زنان را از ورود به حوزه نامزدی ریاست جمهوری محروم نموده است. احراز شرایط حساس برای انتخاب‌شوندگان خصوصاً شرایطی نظیر «اعتقاد و تعهد و التزام عملی به ولایت فقیه» می‌تواند منجر به «تحدید دایره مشارکت سیاسی» شود. اگرچه در هر نظام سیاسی ماهیت ساختارهای گزینش سیاسی مقید به شرایط سیاسی ایدئولوژیکی مختص رژیم‌های سیاسی است، مسائل مربوط به جنسیت نامزدها دست‌کم در قوانین موضوعه منعی برای حضور زنان ایجاد نمی‌کند. علی‌رغم انتقادات وارد به ملاحظات قانونی مرتبط با مشارکت سیاسی شهروندی، در عین حال نمی‌توان سهم تأثیرگذار قوانین موضوعه محدود را که مرتبط با شهروندی سیاسی هستند نادیده گرفت. اما در حوزه «شهروندی اجتماعی» قوانین موضوعه مجلس تعامل نسبتاً بیشتری با

شهروندی برقرار کرده‌اند. محورهای این قوانین نیز شامل آموزش و سوادآموزی و فرهنگ عمومی (قانون اساسنامه نهضت سوادآموزی، وزارت آموزش و پرورش، صدا و سیما، وزارت فرهنگ و ارشاد/۱۳۶۱ و ۱۳۶۳ و ۱۳۶۶ و ۱۳۶۹)، مسکن (قانون تهیه مسکن برای افراد کم‌درآمد، اراضی شهری و اساسنامه بنیاد مسکن انقلاب اسلامی/۱۳۶۰ و ۱۳۶۶ و ۱۳۷۲). بهداشت و درمان (قانون تشکیل وزارت بهداشت، تشکیل پیام‌آوران بهداشتی و تکنسین بهداشت/۱۳۶۰ و ۱۳۶۲ و ۱۳۶۴ و ۱۳۷۵)، اشتغال (قانون تشکیل شورای اسلامی کار، حساب پس‌انداز کارکنان دولت، استخدام کشوری و خدمت نیمه‌وقت بانوان/۱۳۵۹ و ۱۳۶۰ و ۱۳۶۲ و ۱۳۷۰ و ۱۳۷۱ و ۱۳۷۶) و بیمه تأمین اجتماعی (قوانین بیمه بیکاری، تأمین اجتماعی، صندوق رفاه دانشجویان، بیمه خدمات درمانی، زنان و کودکان بی‌سرپرست و بازنشستگی و ازکارافتادگی / ۱۳۶۰ و ۱۳۶۲ و ۱۳۶۴ و ۱۳۷۰ و ۱۳۷۱ و ۱۳۷۲) می‌شود. در مجموع پیامد این دسته از قوانین موضوعه که می‌تواند به صورت محدود و نسبی مرتبط با تقویت موقعیت شهروندی‌های مدنی و سیاسی و اجتماعی تلقی گردد، بازتاب خود را در ماهیت و سازوکار اقدامات دولت از طریق برنامه‌های توسعه اقتصادی اجتماعی فرهنگی اول (۱۳۶۸-۷۲)، دوم (۱۳۷۴-۷۸) و سوم (۱۳۷۹-۸۳) داشته است. (سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور ۱۳۶۸-۱۳۸۳؛ مؤسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه‌ریزی کشور ۱۳۸۱).

ب. برنامه‌های توسعه اقتصادی اجتماعی فرهنگی و شهروندی

برنامه‌های توسعه کشور از حیث ترسیم جهت‌گیری‌ها، سیاست‌ها و خط‌مشی‌های دولت برای اقدامات اقتصادی اجتماعی فرهنگی در طی یک دوره زمانی پنج‌ساله، دست‌کم، حاوی نوع نگاه دولت و برداشت نظام سیاسی و مدیریتی جامعه از چگونگی اداره امور و همچنین نحوه مواجهه با مسائل و چالش‌های اقتصادی اجتماعی سیاسی فرهنگی است. هرچند تحلیل محتوای این برنامه‌ها (۱۳۶۸-۸۳) نشان می‌دهد که «شهروندی» و مسائل مربوط به آن بازتاب و طنین بسیار کم‌رنگ و ناچیزی در این برنامه‌ها داشته است، به طوری که تصریحاً نیز به آن اشاره نشده است، ماهیت برخی از راهکارها و راهبردهای مندرج در این برنامه‌ها به طور صوری از ظرفیت بالقوه‌ای برای تقویت، گسترش و ارتقای زمینه‌ها و بسترهای «ایجاد شهروندی» برخوردار بوده است. به عبارت دیگر، برنامه‌های توسعه اول تا سوم ایران پس از انقلاب خواسته یا ناخواسته و به صورتی نسبتاً محدود در خدمت تقویت زمینه و بسترسازی شهروندی بوده و به‌رحال بر جهت‌گیری برخی از اقدامات دولت تأثیرگذار بوده است. این واقعیت خصوصاً بسته به ماهیت اقتضائات سیاسی و فرهنگی جامعه و انقلاب و

دولت و همچنین برنامه‌های توسعه نوساناتی نیز داشته است. به طوری که ماهیت برنامه اول و دوم توسعه (۱۳۶۸-۷۲) که بعد از پایان جنگ ایران و عراق در دستور کار دولت هاشمی رفسنجانی (دولت سازندگی) قرار گرفت، به دلایلی که توضیح داده خواهد شد، عمدتاً به «رفاه اجتماعی» یا مسامحتاً «شهروندی اجتماعی و رفاه» سوق داده شد تا «شهروندی‌های مدنی و سیاسی». در عوض دستور کار دولت خاتمی (دولت اصلاحات) که بیشتر بر برنامه سوم (۱۳۷۹-۸۳) متکی است به «شهروندی‌های مدنی و سیاسی» سوق داده شده است.

نکته مهمی که در این جا باید به آن اشاره کرد این است که تا قبل از سال ۱۳۶۸ و در دوران جنگ (دولت مهندس موسوی) هیچ برنامه مدونی برای توسعه اقتصادی اجتماعی فرهنگی کشور وجود نداشته است و لذا راهکارهای مورد نظر را باید در دل قوانین بودجه سالانه جست‌وجو کرد. هرچند در این دوره ده‌ساله مهم‌ترین دغدغه و مسئله جامعه و دولت مدیریت جنگ و مواجهه با مسائل حاد و بحرانی آن بوده است که به تبع آن بر مسئله شهروندی نیز تأثیر خود را گذاشته است، حتی در این دوره تاریخی سرنوشت‌ساز نیز می‌توان «مشارکت‌های شهروندی» از نوعی دیگر را سراغ گرفت. منظور ما نوعی «شهروندی میهن‌پرستانه ایدئولوژیکی انقلابی» است که پدیده جنگ ایران و عراق در شکل‌گیری آن بسیار تأثیرگذار بوده است. از جمله نشانگرهای جامعه‌شناختی که ناظر به این نوع شهروندی در طی دوران جنگ است می‌توان به بسیج توده‌ای و داوطلبانه نوجوانان و جوانان برای حضور در جبهه‌های جنگ اشاره نمود که تحلیل جامعه‌شناختی خاص خود را می‌طلبد. با توجه به این توضیحات در ادامه صرفاً تحلیلی از برنامه‌های اول تا سوم توسعه در ارتباط با «ایجاد شهروندی» یعنی تقویت زمینه‌ها و بسترسازی شهروندی عرضه می‌شود.

کلید برنامه اول توسعه (۱۳۶۸-۷۲) مبتنی بر ۱۰ هدف کلیدی است: بازسازی و تقویت بنیه دفاعی کشور، بازسازی و نوسازی ظرفیت‌های تولیدی و مراکز جمعیتی خسارت دیده از جنگ، گسترش کمی و کیفی فرهنگ عمومی، رشد اقتصادی، تأمین قسط اسلامی و عدالت اجتماعی، تأمین نیازهای اساسی مردم، اصلاح الگوی مصرف، اصلاح سازمان و مدیریت قضایی، ایجاد امنیت قضایی و سازماندهی قضایی جغرافیایی جمعیت. تا جایی که به بحث نسبت این اهداف و «شهروندی» ارتباط پیدا می‌کند می‌توان گفت که جهت‌گیری محوری اهداف برنامه اول در کل با مؤلفه‌های اصلی «شهروندی اجتماعی و رفاه» نسبتاً همخوانی دارد. به عنوان نمونه، اهدافی نظیر گسترش کمی و کیفی فرهنگ عمومی و آموزش (هدف سوم)، رشد اقتصادی و اشتغال (هدف چهارم)، تلاش در جهت قسط اسلامی و عدالت اجتماعی (هدف پنجم) و تأمین حداقل نیازهای اساسی مردم (هدف ششم) با توجه به توضیحات مفصلی که در

ذیل خط‌مشی‌ها و راهبردهای مزبور آمده است به ترتیب با مقوله‌های «آموزش، اشتغال، مسکن، درمان و بهداشت، خدمات اجتماعی و تأمین اجتماعی» که در تعریف عملیاتی شهروندی اجتماعی و رفاه مندرج‌اند ارتباط می‌یابد. اما اهداف هشتم و نهم برنامه اول نیز که جهت‌گیری آن‌ها به سمت اصلاح مدیریت قضایی و ایجاد امنیت قضایی است با توجه به خط‌مشی‌ها و راهبردهای برنامه با بخشی از «شهروندی مدنی» هرچند محدود و کم‌رنگ پیوند برقرار می‌کند. ضمن آن‌که خط‌مشی «ایجاد زمینه‌های لازم و مناسب برای مشارکت مؤثر و همه‌جانبه مردم در امور کشور» (مندرج در هدف نهم) و همچنین خط‌مشی‌های هدف اول (بازسازی و تقویت بنیه دفاعی کشور) که معطوف به تقویت و گسترش طرح بسیج مستضعفین و آموزش‌های نظامی همگانی است، بازتابی از مشارکت سیاسی شهروندی مورد انتظار دولت تلقی می‌گردد. به‌هرروی، در حالی‌که محور کلی برنامه اول توسعه در ارتباط با شهروندی، عمدتاً از ظرفیت تقویت زمینه «شهروندی رفاه» برخوردار بوده است، رگه‌هایی از گسترش زمینه‌ها و بسترهای «شهروندی مدنی و سیاسی» نیز در آن دیده می‌شود.

برنامه دوم توسعه (۱۳۷۴-۷۸) نیز حاوی ۱۶ هدف کلیدی به‌همراه خط‌مشی‌ها و راهبردهای مرتبط است. به‌صورت خلاصه محورهای این اهداف شامل: تحقق عدالت اجتماعی، ارتقای کمی و کیفی فرهنگ عمومی، مشارکت جوانان در امور اجتماعی سیاسی، افزایش بهره‌وری، تربیت نیروی انسانی، رشد و توسعه پایدار، اصلاح ساختار قضایی، تقویت بنیه دفاعی و سیاست خارجی و ترویج ارزش‌های انقلاب اسلامی در عرصه منابع مالی و امکانات دولتی است. برنامه دوم نیز همانند برنامه اول بر اهداف مشابهی استوار است، با این تفاوت که در برخی اهداف تصریحاً «مشارکت سیاسی اجتماعی» پررنگ‌تر شده است: از جمله در خط‌مشی‌های مربوط به ارتقای فرهنگ عمومی (هدف دوم)، مشارکت سیاسی جوانان (هدف سوم)، مشارکت مردمی در آموزش فنی حرفه‌ای (هدف چهارم)، مشارکت روستائیان (هدف ششم) و واگذاری فعالیت‌های دولتی به مردم (هدف هفتم). اما محوریت در برنامه دوم به‌نظر می‌رسد که از شهروندی رفاه به سمت «شهروندی سیاسی» به معنای مورد نظر دولت یعنی کمک به دولت جهت بهتر انجام دادن وظایف خود سوق داده شده است. در عین حال برخی از خط‌مشی‌های جدید برنامه دوم از جمله حمایت از ایجاد تشکل‌های تخصصی و ایجاد شوراهای اسلامی (هدف هفتم) و همچنین تقویت قانون‌گذاری، رعایت حقوق انسانی اجتماعی، گسترش قانون و جلوگیری از قانون‌شکنی و تجاوز و تعدی به حقوق اشخاص (اهداف یازدهم و دوازدهم) طنینی از «شهروندی مدنی» ولو به‌صورتی محدود را دارد. در هر حال اهداف برنامه دوم نیز در ابعاد اجتماعی، مدنی، سیاسی شهروندی از ظرفیت اولیه برای

تقویت شهروندی و بسترسازی شهروندی برخوردار بوده است. در پایان این قسمت از بحث، ذکر این نکته سودمند است که سه سال پایان برنامه دوم (۱۳۷۶-۷۸) در دستور کار «دولت اصلاحات» که برنامه ادعایی آن تقویت «شهروندی مدنی و سیاسی» بوده قرار داشته است. برنامه سوم توسعه (۱۳۷۹-۸۳) نیز از سوی دولت مزبور تدوین شده است که واریسی آن به همراه تحلیل اقدامات دولت اصلاحات در خصوص تقویت زمینه‌های شهروندی نیازمند یک بحث مستقل است.

جمهوری اسلامی و «شهروندی در عمل» (شهروندی‌های مدنی، سیاسی و اجتماعی)

برای تحلیل شکل‌بندی شهروندی پس از انقلاب اسلامی ۵۷ در سه بعد شهروندی مدنی، شهروندی سیاسی و شهروندی اجتماعی ابتدا باید تصویری جامعه‌شناختی از فضای اجتماعی شهروندی (زمینه‌هایی که شهروندی در آن شکل گرفته است) به دست داد. این تصویر برای نشان دادن عوامل بسترساز شهروندی و همچنین چالش‌های نهادی ساختاری بسترسازی شهروندی حائز اهمیت است. نیز با توجه به فرضیه‌های این پژوهش و رویکرد جامعه‌شناسی تجربی شهروندی (که ترنر طرح آن را ارائه داده است) باید به تبیین ماهیت شکل‌بندی اجتماعی شهروندی (نوع اجتماعی، گونه اجتماعی، قلمرو اجتماعی و شکل اجتماعی شهروندی) پرداخت. تبیین این مسئله نیز در بحثی مستقل خواهد آمد.

نتیجه‌گیری

۱. شهروندی به‌عنوان یک پایگاه و نقش اجتماعی مدرن فراگیر مجموعه‌ای به هم پیوسته از حقوق و وظایف برابر همگانی ناظر به احساس تعلق اجتماعی به جامعه و مؤثر در مشارکت همگانی به‌همراه برخورداری عادلانه و منصفانه تمام اعضای جامعه از مزایا، منابع و امتیازات فارغ از تعلقات نژادی قومی طبقاتی فرهنگی مذهبی است.

۲. تحلیل و تبیین جامعه‌شناختی شهروندی مستلزم طراحی یک چشم‌انداز تلفیقی از جامعه‌شناسی‌های نظری، تاریخی و تجربی شهروندی است که در این مقاله به کار گرفته شده است.

۳. تحلیل جامعه‌شناسی تاریخی شهروندی ایران تا پیش از انقلاب اسلامی ۵۷ نشان می‌دهد که طی سه دوره تاریخی (ایران باستان، ایران پس از اسلام تا انقلاب مشروطه و ایران پس از مشروطه تا انقلاب اسلامی ۵۷) واقعیت اجتماعی شهروندی و موقعیت جامعه‌شناختی شهروندی سه شکل اجتماعی به‌خود گرفته است: «امتناع شهروندی» (عدم شکل‌گیری و تقویت

زمینه‌ها و بسترسازی شهروندی)، «امکان شهروندی» (ظرفیت و پتانسیل شکل‌گیری و تقویت زمینه‌ها و بسترسازی شهروندی) و «ایجاب شهروندی» (احساس ضرورت وجود زمینه‌ها و بسترسازی شهروندی).

۴. از حیث جامعه‌شناسی تاریخی شهروندی این سه شکل اجتماعی به ترتیب با دوره‌های تاریخی ایران باستان (امتناع شهروندی)، ایران پس از اسلام تا مشروطه (امکان شهروندی) و ایران پس از مشروطه تا پیش از انقلاب اسلامی ۵۷ (ایجاب شهروندی) قابل تطبیق است.

۵. شکل اجتماعی چهارم یعنی «ایجاد شهروندی» (تقویت زمینه‌ها برای بسترسازی موقعیت شهروندی) در ایران پس از انقلاب اسلامی ۵۷ نمود اجتماعی پیدا کرده است.

۶. ماهیت گفتمان قانون اساسی، ترتیبات سیاسی جمهوری اسلامی، جهت‌گیری‌های قوانین موضوعه مجلس شورای اسلامی و راهبردهای برنامه‌های توسعه اقتصادی اجتماعی فرهنگی به همراه الزامات مدرنیستی برخاسته از روح دموکراسی و جمهوری‌گرایی بر «ایجاد شهروندی» اثرگذار بوده است.

۷. با توجه به «تعامل/تقابل» نظام سیاسی حقوقی و دولت با موقعیت شهروندی پس از انقلاب اسلامی، «ایجاد شهروندی» در سه بعد «شهروندی مدنی» (شهروندی ناظر به حق آزادی‌های مدنی)، «شهروندی اجتماعی» (شهروندی ناظر به حق برخورداری از رفاه اقتصادی اجتماعی فرهنگی) و «شهروندی سیاسی» (شهروندی ناظر به حق مشارکت سیاسی) هم با چالش‌های ساختاری نهادی (سیاسی، حقوقی، اجتماعی، فرهنگی) مواجه بوده و هم این‌که از پیشرفت و گسترش برخوردار شده است.

۸. در طی دوره ۶۷-۱۳۵۹ (دولت مدیریت جنگ) شکل اجتماعی خاصی از شهروندی سیاسی به صورت «شهروندی مذهبی ایدئولوژیکی انقلابی» (شهروند-سرباز) پدید آمده است. در دوره ۷۶-۱۳۶۸ (دولت سازندگی) نیز هسته اولیه‌ای از «شهروندی اجتماعی و رفاه» ظاهر شده است. اما در دوره ۸۰-۱۳۷۶ (دولت اصلاحات) هسته اولیه «شهروندی سیاسی» پا گرفته است؛ اما هنوز «شهروندی مدنی» بسیار کم‌رنگ است.

منابع

- آربلانستر، انتونی (۱۳۷۹)، *دموکراسی*، ترجمه حسن مرتضوی، تهران: انتشارات آشیان.
- آبراهامیان، پرواند (۱۳۷۸)، *ایران بین دو انقلاب*، ترجمه احمد گل محمدی و ابراهیم فتاحی، تهران: نشر نی.
- آبراهامیان، پرواند (۱۳۷۶)، *مقالاتی در جامعه‌شناسی سیاسی ایران*، ترجمه سهیلا ترابی فارسیان، تهران: نشر شیرازه.

- استنفورد، مایکل (۱۳۸۲)، *درآمدی بر فلسفه تاریخ: هستی‌شناسی، شناخت‌شناسی، روش‌شناسی*، ترجمه احمد گل محمدی، تهران: نشر نی.
- امیراحمدی، هوشنگ (۱۳۸۱)، *جامعه سیاسی، جامعه مدنی و توسعه ملی*، تهران: انتشارات نقش و نگار.
- اداره کل تنقیح و تدوین قوانین و مقررات نخست‌وزیری (۱۳۶۸)، *قانون اساسی دانمارک*، تهران: واحد مطالعات حقوقی نخست‌وزیری.
- اداره کل تنقیح و تدوین قوانین و مقررات نخست‌وزیری (۱۳۶۸)، *قانون اساسی فرانسه*، تهران: واحد مطالعات حقوقی نخست‌وزیری.
- برک، پیتر (۱۳۸۱)، *تاریخ و نظریه اجتماعی*، ترجمه غلامرضا جمشیدی‌ها، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- بویو، نوربرتو (۱۳۷۶)، *لیبرالیزم و دموکراسی*، ترجمه بابک گلستان، تهران: نشر چشمه.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۰)، *موانع توسعه سیاسی در ایران*، تهران: گام نو.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۱)، *دیباچه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران دوره جمهوری اسلامی ایران*، تهران: مؤسسه پژوهشی نگاه معاصر.
- بدیع، برتران (۱۳۸۰)، *دو دولت: قدرت و جامعه در غرب و در سرزمین‌های اسلامی*، ترجمه احمد نقیب‌زاده، تهران: باز.
- بروجردی، مهرزاد (۱۳۷۷)، *روشن‌فکران ایرانی و غرب*، ترجمه جمشید شیرازی، تهران: نشر و پژوهش فرزاد.
- پیرنیا، حسن (۱۳۷۳)، *تاریخ ایران باستان*، تهران: دنیای کتاب، ۳ جلد.
- پیرنیا، حسن (۱۳۷۰)، *ایران از آغاز تا انقراض ساسانیان*، تهران: خیام.
- توسلی، غلام‌عباس (۱۳۸۰)، «پروژه اصلاحات، بستر فرهنگی روانی جامعه و نقش آن در رشد مسائل و مشکلات اجتماعی»، *نامه انجمن جامعه‌شناسی ایران*، شماره ۳، صص ۲۹-۴۱.
- توسلی، غلام‌عباس (۱۳۸۲)، *مشارکت اجتماعی در شرایط جامعه آنومیک*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- توسلی، غلام‌عباس (۱۳۸۰)، «تعارض ارزش‌ها در دهه دوم انقلاب»، *نشریه فصل و فصل*، شماره بهار ۱۳۸۰.
- دوبنوا، الن (۱۳۷۸)، *تأمل در مبانی دموکراسی*، ترجمه بزرگ نادرزاده، تهران: نشر چشمه.
- دفتر توافق‌های بین‌المللی ریاست جمهوری ایران (۱۳۷۸)، *قانون اساسی ایالات متحده آمریکا*، تهران: اداره تدوین و تنقیح قوانین و مقررات کشور.
- دفتر توافق‌های بین‌المللی ریاست جمهوری ایران (۱۳۷۸)، *قانون اساسی سوئیس*، تهران: اداره تدوین و تنقیح قوانین و مقررات کشور.
- دفتر توافق‌های بین‌المللی ریاست جمهوری ایران (۱۳۷۸)، *قانون اساسی کانادا*، تهران: اداره تدوین و تنقیح قوانین و مقررات کشور.
- دفتر توافق‌های بین‌المللی ریاست جمهوری ایران (۱۳۷۸)، *قانون اساسی کره جنوبی*، تهران: اداره تدوین و تنقیح قوانین و مقررات کشور.
- دفتر توافق‌های بین‌المللی ریاست جمهوری ایران (۱۳۷۸)، *قانون اساسی ژاپن*، تهران: اداره تدوین و تنقیح قوانین و مقررات کشور.

- رجایی، فرهنگ (۱۳۷۵)، *تحول اندیشه سیاسی در شرق باستان*، تهران: قومس.
- رجایی، فرهنگ (۱۳۷۶)، *معرکه جهان‌بینی‌ها: در خردورزی سیاسی و هویت ما ایرانیان*، تهران: شرکت انتشارات احیای کتاب.
- سازمان برنامه و بودجه (۱۳۶۸)، *قانون برنامه اول توسعه اقتصادی اجتماعی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران ۱۳۶۸-۷۲*، تهران: مرکز مدارک اقتصادی اجتماعی و انتشارات سازمان برنامه و بودجه.
- سازمان برنامه و بودجه (۱۳۷۴)، *قانون برنامه دوم توسعه اقتصادی اجتماعی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران ۱۳۷۴-۷۸*، تهران: مرکز مدارک اقتصادی اجتماعی و انتشارات سازمان برنامه و بودجه.
- سازمان برنامه و بودجه (۱۳۷۹)، *سند برنامه سوم توسعه اقتصادی اجتماعی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران ۱۳۷۹-۸۳*: پیوست شماره ۲، تهران، سازمان برنامه و بودجه، ۲ جلد.
- سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور (۱۳۸۰)، *قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی اجتماعی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران ۱۳۷۹-۸۳*، تهران: سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور.
- سیسک، تیموتی و همکاران (۱۳۷۹)، *اسلام و دموکراسی*، ترجمه حسن محدثی و علی بهرام‌پور، تهران: نشر نی.
- شرابی، هشام (۱۳۸۰)، *پدرسالاری جدید: نظریه‌ای درباره تغییرات تحریف شده در جامعه عرب*، ترجمه سید احمد موثقی، تهران: کویر.
- شرابی، هشام (۱۳۶۹)، *روشن‌فکران عرب و غرب*، ترجمه عبدالرحمن عالم، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
- شعبانی، رضا (۱۳۷۹)، *تاریخ اجتماعی ایران*، تهران: قومس.
- صفی، لوی. ام (۱۳۸۰)، *چالش مدرنیته: جهان عرب در جست‌وجوی اصالت*، ترجمه سید احمد موثقی، تهران: نشر دادگستر.
- طباطبایی، سیدجواد (۱۳۷۴)، *درآمدی فلسفی بر تاریخ اندیشه سیاسی در ایران*، تهران: کویر.
- طباطبایی، سیدجواد (۱۳۷۷)، *زوال اندیشه سیاسی در ایران*، تهران: کویر.
- طباطبایی، سیدجواد (۱۳۸۲)، *دیباچه‌ای بر نظریه انحطاط ایران*، تهران: نگاه معاصر.
- عنایت، حمید (۱۳۷۷)، *نهادهای و اندیشه‌های سیاسی در اسلام و ایران*، تهران: انتشارات روزنه.
- فوران، جان (۱۳۷۹)، *مقاومت شکننده: تاریخ تحولات اجتماعی ایران از صفویه تا سال‌های پس از انقلاب اسلامی*، ترجمه احمد تدین، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
- فوران، جان (۱۳۸۲)، *نظریه‌پردازی انقلاب‌ها*، ترجمه فرهنگ ارشاد، تهران: نشر نی.
- فالكس، کیت (۱۳۸۱)، *شهروندی*، ترجمه محمدتقی دلفروز، تهران: کویر.
- فیتز پتریک، تونی (۱۳۸۱)، *نظریه رفاه*، ترجمه هرمز همایون‌پور، تهران: گام نو.
- فارسون، سمیح و مشایخی، مهرداد (۱۳۷۹)، *فرهنگ سیاسی در جمهوری اسلامی ایران*، ترجمه معصومه خالقی، تهران: انتشارات باز.
- فیلالی انصاری، ع (۱۳۸۰)، *اسلام و لائسیته*، ترجمه امیر رضایی، تهران: قاصد.
- قادری، حاتم (۱۳۷۸)، *اندیشه‌های سیاسی در اسلام و ایران*، تهران: سمت.
- کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۷۲)، *جامعه‌شناسی تاریخی ایران: نفت و توسعه اقتصادی*، ترجمه علیرضا طیب، تهران: نشر مرکز.

- کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۷۴)، *اقتصاد سیاسی ایران: از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی*، ترجمه محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی، تهران: نشر مرکز.
- کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۷۹)، *دولت و جامعه در ایران: انقراض قاجار و استقرار سلسله پهلوی*، ترجمه حسن افشار، تهران: نشر مرکز.
- کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۸۰)، *تضاد دولت و ملت در ایران: نظریه تاریخ و سیاست در ایران*، ترجمه علیرضا طیب، تهران: نشر نی.
- کاستلز، استفان و دیویدسون، الیستر (۱۳۸۲)، *مهاجرت و شهروندی*، ترجمه فرامرزی تقی‌لو، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- کدی، نیکی (۱۳۸۱)، *ایران دوران قاجار و برآمدن رضاخان*، ترجمه مهدی حقیقت‌خواه، تهران: ققنوس.
- کدیور، محسن (۱۳۷۸)، *حکومت ولایی*، تهران: نشر نی.
- کدیور، محسن (۱۳۷۸)، *نظریه‌های دولت در فقه شیعه*، تهران: نشر نی.
- کویر، جان و همکاران (۱۳۸۰)، *اسلام و مدرنیته*، ترجمه سودابه کریمی، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه و دفتر مطالعات سیاسی و بین‌الملل.
- لمبتون، ان.کی.اس (۱۳۷۹)، *دولت در ایران*، گردآوری و ترجمه و پیوست‌ها چنگیز پهلوان، تهران: نشر گیو.
- لمبتون، ان.کی.اس (۱۳۷۹)، *دولت و حکومت در دوره میانه اسلام*، ترجمه علی مرشدی‌زاد، تهران: مؤسسه فرهنگی انتشاراتی تبیان.
- لویس، برنارد (۱۳۷۸)، *زبان سیاسی اسلام*، ترجمه غلام‌رضا بهروزلک، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- مکفرسون، سی.بی (۱۳۷۶)، *زندگی و زمانه دموکراسی لیبرال*، ترجمه مسعود پدرام، تهران: نشر نی.
- مکفرسون، سی.بی (۱۳۷۹)، *جهان واقعی دموکراسی*، ترجمه علی معنوی‌تهرانی، تهران: آگه.
- مجلس شورای اسلامی (اسفند ۱۳۶۳)، مجموعه قوانین اولین دوره مجلس شورای اسلامی از ۷ خرداد ۱۳۵۹ تا ۶ خرداد ۱۳۶۳، تهران: اداره تنقیح قوانین مجلس شورای اسلامی.
- مجلس شورای اسلامی (اسفند ۱۳۶۷)، مجموعه قوانین دومین دوره مجلس شورای اسلامی از ۷ خرداد ۱۳۶۳ تا ۶ خرداد ۱۳۶۷، تهران: اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی.
- مجلس شورای اسلامی (اسفند ۱۳۷۱)، مجموعه قوانین سومین دوره مجلس شورای اسلامی از ۷ خرداد ۱۳۶۷ تا ۶ خرداد ۱۳۷۱، تهران: اداره کل قوانین مجلس شورای اسلامی.
- مجلس شورای اسلامی (دی ماه ۱۳۷۵)، مجموعه قوانین چهارمین دوره مجلس شورای اسلامی از ۷ خرداد ۱۳۷۱ تا ۶ خرداد ۱۳۷۵، تهران: اداره کل تنقیح قوانین مجلس شورای اسلامی.
- مجلس شورای اسلامی (۱۳۸۰)، مجموعه قوانین پنجمین دوره مجلس شورای اسلامی از ۷ خرداد ۱۳۷۶ تا ۶ خرداد ۱۳۷۹، تهران: اداره تنقیح قوانین مجلس شورای اسلامی.
- مؤسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه‌ریزی (۱۳۸۱)، مجموعه گزارش همایش چالش‌ها و چشم‌اندازهای توسعه ایران، تهران: سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور، ۶ جلد.
- ناردو، ان (۱۳۸۰)، *امپراتوری ایران*، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران: ققنوس.
- نجاتی حسینی، سید محمود (۱۳۸۰)، «جامعه مدرن، شهروندی و مشارکت»، *فصلنامه مدیریت شهری*، شماره ۵، صص ۱۵-۶.

- نجاتی حسینی، سید محمود (۱۳۸۱)، «مهاجرت، سیاست و شهروندی»، *فصلنامه مدیریت شهری*، شماره ۱۰، صص ۲۰-۳۰.
- نجاتی حسینی، سید محمود (۱۳۸۰)، *بررسی جایگاه مفهوم شهروندی در قانون شهرداری‌های ایران*، تهران، انتشارات سازمان شهرداری‌های کشور.
- نجاتی حسینی، سید محمود (۱۳۸۲)، «اکاوی هویت تاریخی، تاریخ‌نگاری و جامعه‌شناسی تاریخی ایران: ملاحظات نظری و روش‌شناختی»، *فصلنامه مطالعات ملی*، شماره ۱۵ (تاریخ‌نگاران و هویت)، صص ۱۵۳-۱۸۳.
- نش، کیت (۱۳۸۰)، *جامعه‌شناسی سیاسی معاصر*، ترجمه محمدتقی دلفروز، تهران: کویر.
- نوذری، حسین علی (ترجمه و تدوین) (۱۳۷۹)، *فلسفه تاریخ: روش‌شناسی و تاریخ‌نگاری*، تهران: طرح نو.
- نوذری، عزت‌ا... (۱۳۸۱)، *تاریخ اجتماعی ایران از آغاز تا مشروطیت*، تهران: انتشارات خجسته.
- وبر، ماکس (۱۳۸۲)، *روش‌شناسی علوم اجتماعی*، ترجمه حسن چاووشیان، تهران: نشر مرکز.
- ویسهوفر، ویسهوفر (۱۳۷۷)، *ایران باستان: از ۵۵۰ پیش از میلاد تا ۶۵۰ میلادی*، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران: ققنوس.
- هلد، دیوید (۱۳۷۸)، *مدل‌های دموکراسی*، ترجمه عباس مخبر، تهران: انتشارات روشن‌گران و مطالعات زنان.
- هولاب، رابرت (۱۳۷۵)، *یورگن هابرماس: نقد در حوزه عمومی*، ترجمه حسین بشیریه، تهران: نشر نی.
- یتمن، انا (۱۳۸۱)، *تجدیدنظرهای فرامدرنی در سیاست*، ترجمه مریم وتر، تهران: کویر.

- Abrams. P (1982) *Historical Sociology*, open books.
- Burke.P (1981) *Sociology and History*, George Allen and Unwin.
- Demain.j et al (1996) *Beyond communitarianism: Citizenship, Politics and Education*, Mcmillan.
- Evans. D.T (1993) *Sexual Citizenship*, Routledge.
- Foweraker. J and Landman. T (1997) *Citizenship Rights and Social Movements: A Comparative and statistical Analysis*, Oxford University Press.
- Hobson. B (ed) (2000) *Gender and Citizenship in Transition*, Mcmillan.
- Hutchings. K (ed) (1999) *Cosmopolitan Citizenship*, Macmillan.
- Lambert. D and Machon. P (2001) *citizenship: Through secondary geography*, Routledge-Falmer.
- Lister. R (1998) *Citizenship: Feminist Perspectives*, Mcmillan.
- Marshall. T.H (1994) "Citizenship and social class" chap in B.S. Turner and P. Hamilton (eds) *citizenship*, Routledge, vol 2, chap 29.
- Marshall. T.H (1994) "Afterthought on Value Problems in Welfare-Capitalism" in Turner and Hamilton (eds) *citizenship*, Routledge, vol 2, chap 30.
- McClean. I (1996) *Oxford Dictionary of Politics*, Oxford University Press.

- Miller. D(1999) "Bounded citizenship" in K. Hutchings(ed), *cosmopolitan Citizenship*, Mcmillan.
- Petersen. A et al (1999) *post-structuralism, Citizenship and social policy*, Routledge.
- Tam. T (1998) *Communitarianism: A new agenda for politics and citizenship*. Mcmillan.
- Turner. B.S (ed) (1993) *Citizenship and Social Theory*, Sage.
- Turner. B.S and. Hamilton .P(eds) (1994) *Citizenship: Critical Concepts*, Routledge. 2 VOLS.
- Turner. B.S (1993) "Contemporary Problems in The Theory of Citizenship" in Turner (ed) *Citizenship and Social theory*, sage, chap 1.
- Smith. M.J (1998) *Ecologism: Towards Ecological Citizenship*, Open University Press.
- Weber. M (1968) *The Methodology of The Social Sciences*, free press.

غلامعباس توسلی عضو هیئت علمی دانشگاه تهران است. از ایشان کتاب‌های متعددی، نظیر نظریه‌های جامعه‌شناسی، بینش‌ها و گرایش‌های عمده در جامعه‌شناسی، بینش‌ها و گرایش‌های عمده در جامعه‌شناسی معاصر، روشنفکری و اندیشه‌های دینی، جستارهایی در جامعه‌شناسی معاصر، جامعه‌شناسی کار و شغل، جامعه‌شناسی دینی و مقالات متعددی در مجلات داخلی و خارجی به چاپ رسیده است. علایق پژوهشی ایشان در زمینه جامعه‌شناسی سیاسی، کار و شغل، دین، بینش‌ها و نظریه‌ها می‌باشد.

سیدمحمود نجاتی حسینی دانشجوی دکترای جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد، واحد علوم و تحقیقات است. از ایشان مقالات متعددی در مجلات داخلی و خارجی به چاپ رسیده است. علایق پژوهشی ایشان در زمینه جامعه‌شناسی شهری، سیاسی و فرهنگ می‌باشد.